اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۶۴
دوره دوم
دوشنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۵۹
بهاء ۱۵ ریال

سپیده‌دم پیروزی

در جنگی که رژیم بعث عراق به خواست امپریالیسم و صهیونیسم برجمهوری اسلامی وبرمردم انقلابی ایران تحمیل کرد ـ واین خیانتی نابخشودنی به آرمان رهایی خلق‌های ستمدیده خاورنزدیک، بویژه خلق قهرمان فلسطین بود ـ اینک چشمان شگفت زده جهان می بیند که دلاوری بی دریغ جوانان وپایداری غرورآفرین مردم ساده ما در پشت جبهه بار پیروزی می دهد. جنگ با رژیم صدام، اگر هم باز چند روز یا چند هفته‌ای به درازا بکشد، می توان گفت که روبه پایان است. یاری مصر واردن ودیگرحکومت های سرسپرده عرب دردی از صدام دوا نخواهد کرد. صدام و رژیم خونین بعث عراق به گورستان تاریخ سپرده خواهند شد وجز خاطره‌ای از ننگ ونفرین به جا نخواهند گذاشت.

ولی آیا کار تمام است؟ آیا، پس از آن همه ویرانی و کشتار ناخواسته وآن زیانهای هنگفت که به اقتصاد ما ـ وهمچنین البته عراق ـ وارد شد، ما خواهیم توانست به صلح وآرامش دست یابیم وبا نیروی بازو و اراده استوار مردم خود به کار بازسازی وآبادانی وپیشرفت انقلابی روی آریم؟

جنگ عراق باایران توطئه‌ای از رشته توطئه‌های پیاپی آمریکا برضد ایران انقلابی است. بارها دولتمردان وسخنگویان جمهوری اسلامی ایران گفته‌اند که در حقیقت آمریکاست که با ما می جنگد. پس شکست صدام تنها می تواند مرحله آغازین شکست آمریکا باشد. شکست صدام برای آمریکا از آن جهت خطیر است که تعادل نیروها را در صحنه خاور نزدیک به هم می زند، زنجیره به هم بسته رژیم‌های ارتجاعی عرب را در یک نقطه حساس پاره می کند، راه را برای پیشروی انقلاب رهائی بخش در منطقه باز می گذارد، به رژیم جمهوری اسلامی ایران امکان می دهد که دست در دست رزمندگان فلسطین وارتش سوریه عرصه را بر اسرائیل غاصب، این بازوی مسلح آمریکا در منطقه، تنگ می کند. در این صورت، آیا می‌توان انتظار داشت که آمریکا، این دشمن اصلی انقلاب ایران

بقیه در صفحه ۸

عملکردهای سیا وتبلیغات امپریالیستی (۲)

جنگ تبلیغاتی سیا برضد آنگولا در نوع خود نمونه‌وار بوده است. ج. استاکول رئیس سابق گروه عملیاتی سیا در آنگولا با نام رمز "ایاکادانس" در کتاب جنجالی خود تحت عنوان در جستجوی دشمن از این جنگ تبلیغاتی پرده برمی دارد. او می‌نویسد هدف از آن بی اعتبار کردن جنبش انقلابی ملی آنگولا ـ میلا ـ و بدنام کردن سیاست اتحاد شوروی، کوبا وسایر کشورهای سوسیالیستی در انظار آفریقائی ها وبالا بردن ارزش واعتبار گروه‌های مهاجر جدائی طلب هوادار غرب و چین ـ فنلا و اونیتا ـ بوده است.

ماموران سیا الهام دهندگان اصلی تنظیم مقالات در روزنامه‌های آفریقائی بوده‌اند. سپس بریده‌های مقالات مورد نظر برای کشورهای اروپای غربی، آسیا وآمریکای لاتین فرستاده می شد. شعبه‌های سیا در این کشورها بریده‌های جراید را به روزنامه‌نگاران می دادند. واینان به نوبه خود مأموریت داشتند که آنها را نه تنها به ارگان‌های خبری توده‌ای کشورهایشان بلکه به آژانس‌های بسیار مهم خبری بین المللی بسپارند.

سرویس‌های مخفی آمریکا در جستجوی بهانه‌هائی برای مداخله امپریالیستی در امور داخلی آنگولا

بقیه از صفحه ۲

سیاست خارجی مستقل هندوستان ونقش برجسته آن در مبارزه ضد امپریالیستی

سی وسه سال پیش جواهرلعل نهرو اولین نخست وزیر و پیشوای بزرگ هندوستان با برافراشتن پرچم هندوستان در "دژ سرخ" واقع در بخش قدیمی شهر دهلی استقلال هندوستان را رسما اعلام نمود. از آن تاریخ تاکنون هند در راه تحکیم مبانی استقلال سیاسی واقتصادی خود به پیش می رود علیرغم مشکلات فراوان سیاسی و اقتصادی واجتماعی در پیشبرد سیاست مستقل ملی خود پابرجا بوده ودر این رهگذر به کامیابیهای چشمگیری نائل آمده است.

امروز مواضع سیاست خارجی هند بعنوان یک کشور مستقل ملی وعضو فعال جنبش کشورهای غیرمتعهد می تواند برای کلیه خلق‌ها وکشورهائیکه از بندهای استعمار و وابستگی های امپریالیستی رهائی یافته‌اند وشالوده استقلال سیاسی واقتصادی خود را پی ریزی می کنند سرمشق ونمونه باشد. هندوستان به رغم دشواریهائی که در راه از میان بردا

بقیه در صفحه ۸

مسابقه تسلیحاتی ونتایج آن برای ایالات متحده (۲)

صفحه ۵

لزوم تغییر بنیادی نظام آموزش عمومی در راستای نیازهای انقلاب

و.م

باتوجه به این‌که توفیق در انقلاب فرهنگی مستلزم تغییر بنیادی در نظام آموزش عالی است واین دگرگونی باید در پیوند با وضع آموزش پیش از دانشگاه صورت پذیرد، نوشته حاضر هدف خود می داند که با بررسی نظام آموزش ابتدائی، راهنمائی ومتوسطه راه حل‌هائی برای بهبود وضع نظام مورد بحث پیشنهاد نماید.

لازم به یادآوری است که پیش از سال تحصیلی ۱۳۵۰ـ۵۱ تحصیلات قبل از دانشگاه شامل دو دوره ۶ ساله آموزش ابتدائی ومتوسطه بود. ازسال تحصیلی مذکور نظام آموزشی از لحاظ مراحل تحصیلی دچار تغییر گردید و به سه مرحله تحصیلی اصلی به شرح زیر تقسیم شد:

بقیه در صفحه ۷

جنبش جوانان درکشورهای پیشرفته سرمایه‌داری

اعتراضات جوانان درکشورهای سرمایه‌داری برضد مناسبات اجتماعی که زندگی شان را تباه می‌سازد به‌چه شکل باید تجلی کند؟ آیا باید از واقعیت روبرتافت وبه دنیای موهوم ضد فرهنگ پناه برد یا این که به مبارزه واقعی سیاسی دست زد که مستلزم کار سازمانی "کسل کننده" اما ضروری است؟

در سالهای اخیر در جنبش جوانان کشورهای سرمایه‌داری تغییرات قابل ملاحظه‌ای رویداده است. این جنبش پس ازعبور از یک مرحله تعمیق وگسترش (پایان سالهای ۶۰ ونیمه اول سالهای ۷۰) برای یک دوره طولانی وارد مرحله بینابینی وگذاری یعنی مرحله مرزبندی، گروه‌بندی، تحکیم نیروها و تعیین جا ونقش آن در اوضاع کنونی سیاسی شده است. دستور کارل لیبنخت یکی از رهبران جنبش کارگری آلمان: "نخست روشنگری وسپس به دست آوردن اکثریت" در اوضاع واحوال کنونی می‌تواند به شعار جنبش تبدیل شود.

بقیه از صفحه ۲

درصفحات دیگر

جامائیکا: قربانی کودتای خزنده امپریالیسم آمریکا



جامائیکا جزیره‌ای است واقع در دریای کارائیب که رویهم دو میلیون جمعیت دارد. این جزیره پس از سالها مبارزه ضد استعماری در سال ۱۹۶۲ در چارچوب جامعه کشورهای مشترک المنافع به استقلال رسید.

ازسال ۱۹۷۲ حزب توده ملی که یکی از احزاب مترقی این کشوراست با پیروزی در انتخابات زمام امور را بدست گرفت. این حزب در انتخابات سال ۱۹۷۶ دوباره به پیروزی رسید. از لحظه پیروزی دولت مایکل مانلی رهبر حزب توده ملی با انبوهی ازمشکلات خطیر روبرو بود که میراث سلطه دیرین بریتانیاست. استعمار انگلیس وابستگی

زیانبار اقتصاد کشور به سرمایه خارجی، کشاورزی عقب مانده، صنعت توسعه نیافته و سطح نازل زندگی را برای این جزیره به یادگار گذاشت.

دولت مانلی برنامه وسیعی را در زمینه تغییرات اجتماعی واقتصادی به نفع مردم زحمتکش آغاز نمود. نخستین اقدام دولت اصلاحات ارضی بود. به موازات آن ذخایر بوکسیت که ازمهم ترین ثروت ملی کشور به شمار می رود، تحت کنترل دولت ملی قرار گرفت. جامائیکا در دنیای سرمایه‌داری پس ازاسترالیا بزرگترین تولید کننده بوکسیت است. پیش ازاین، تنها ۱۰٪ درآمد حاصل ازصدور این ماده معدنی به جامائیکا تعلق داشت. مالیات جدید برصدور بوکسیت به دولت امکان داد که ظرف یک سال میزان درآمدش را به ۶۰٪ افزایش دهد. انحصارات خارجی باکاهش عملیات شان باتصمیم دولت به مقابله برخاستند. لذا دولت تصمیم گرفت (۱۹۷۴) سهام کنترل کننده شرکتهای بوکسیت آمریکائی وکانادائی را به خود اختصاص دهد. اکنون ۵۱٪ سهام متعلق به دولت است. درآمد حاصل از این اقدام برای ساختن تعداد زیادی خانه‌های ارزان قیمت برای خانواده‌های فقیرو عائله مند مصرف شده است.

هشت سال حکومت دولت مانلی شاهد موفقیت های قابل توجهی در عرصه آموزش و فرهنگ نیز بوده است. آموزش همگانی رایگان برقرار گردید وبیش از صد مدرسه برای کودکان ساخته شد. کمکهای فراوانی ازجانب دولت انقلابی کوبا در زمینه توسعه نظام آموزشی به جامائیکا شده است.

سیاست خارجی دولت مانلی، موضع‌گیری صریح ضد امپریالیستی بوده است. این کشور یکی از اعضای فعال جنبش غیرمتعهدها بوده وتاکنون در بسط روابط خود باکشور

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

عملکردهای سیا...

در باره‌ٔ حضور "مشاوران شوروی" در این کشور به جعل خبر می پرداختند. در صورتی که به گفته‌ٔ **استاکول** آن زمان هیچ پرسنل شوروی در آنگولا وجود نداشت. هنگامی که کوبائی ها به تقاضای دولت انقلابی قانونی آنگولا برای دفع حمله‌ای که واحد های آفریقای جنوبی در آن شرکت داشتند به کمک آنگولا شتافتند، بید رنگ مبلغین سیا در باره‌ٔ "فجایعی" که به دست آنان صورت گرفت به داستانسرائی پرداختند. همه این داستان ها ساختگی بود، چون **استاکول** نوشت بین کوبا و آنگولا دوستانه ترین روابط برقرار شده است.

به گفته‌ٔ **استاکول**، روزنامه های آمریکائی که این دروغها را پخش می‌کردند خود "شکی" نداشتند که خیلی راحت فریب خورده اند. او می نویسد: "ما تبلیغات فعالی در افکار عمومی آمریکا براه انداختیم که نتایج اسف انگیزی به بار آورد. آمریکائیهائی که به تبلیغ ما برای جنگ در آنگولا عزیمت کردند، دست به خودکشی زدند . . . هدف از پوشیده نگاهداشتن شرکت ما در امور داخلی آنگولا این بود که آنچه در آنجا اتفاق می افتاد و آنچه که ما در آنجا انجام دادیم از دید مطبوعات آمریکا و افکار عمومی پوشیده بماند".

تبلیغاتچی های سیا کوشیدند سازمان ملل متحد را در قضیه‌ٔ آنگولا تحت فشار قرار دهند. از این رو، ب. ساندرز مأمور سیا **بنوشتن یک کتاب سفید درباره‌ٔ آنگولا** پرداخت. آنگاه این کتاب را بنام "قتلا" در همه‌ٔ کشورهای آفریقائی منتشر کردند. در پائیز ۱۹۷۵ کتاب مذکور را بین نمایندگان مجمع عمومی سازمان ملل متحد پخش کردند و برای واقعی جلوه دادن آن یکی از مأمورین سیا آن را به فرانسه مغلق ترجمه نمود.

مضمون وروش تبلیغات غرب درباره‌ٔ حوادث افغانستان امکان می دهد که تأیید نماییم که این تبلیغات به وسیله‌ٔ رهبران ارکستر صاحب تجربه‌ای هدایت می شوند. در بین آنها کسانی هم وجود دارند که از ستاد فرماندهی سیا در **لانگلی** تعلیم می گیرند. مسأله افغانستان یگانه مورد وحتی مورد اصلی هیاهوی تبلیغات ضد شوروی در بین محافل رهبری آسیا نیست.

این کار زار خیلی پیش از اینها شروع شد. هدف از آن آماده کردن افکار عمومی جهان برضد تشنج‌زدائی وسیاست همزیستی مسالمت آمیز در سراسر جهان است. به گفته‌ٔ یکی از روزنامه نگاران لیبرال آمریکا، ایالات متحده بنا بر موقعیت نامساعد بین المللی ناچار به این تشبثات است. او می نویسد: "۵ یا ۲۰ سال پیش سیا می توانست حکومت های ایران، عربستان سعودی، ونزوئلا، نیجریا را به خاطر افزایش شدید بهای نفت سرنگون سازد. واگر در کارش توفیق نمی یافت، واشنگتن به این کشورها لشکرکشی می کرد. اما پس ازجنگ ویتنام انجام چنین عملیاتی بسیار دشوار شده است. وانگهی جو بین المللی و وضعیت روحی افکار عمومی آمریکا وجهان تغییر کرده اند".

از این رو، استراتژها وتبلیغاتچی های واشنگتن (از جمله سیا) به استدلالات درباره‌ٔ "منحنی بحران" که در خاور نزدیک، خلیج فارس و اقیانوس هند بوجود آمده هجوم آورده اند. آنها با توسل به خطری که گویا متوجه منافع آمریکاست و به زعم شان این خطر از منطقه‌ٔ "منحنی بحران" سر بر می آورد، تلاش می ورزند توسعه‌ٔ ناگهانی حضور آمریکا در اقیانوس هند و نزدیک خلیج فارس و نیز تصمیم شان را درباره‌ٔ ایجاد "نیروهای مداخله‌ٔ سریع" توجیه نمایند.

به همین مناسبت در گزارش کمیته‌ٔ مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده به بیست ودومین کنگره ملی آن که در اوت ۱۹۷۹ برگزار شد آمده است: "هدف اصلی (استراتژی امپریالیسم) ایران، افغانستان ویمن جنوبی" است.

در میان قربانیان تجاوز و تحریک نظامی آمریکا، ایران وافغانستان از جمله کشورهائی هستند که متحمل سخت ترین رنج ها شده اند به عقیده‌ٔ مجله‌ٔ آمریکائی، تایم در ژوئیه‌ٔ گذشته **برژینسکی** مشاور امنیتی کارتر در گفتگو با روزنامه نگار آمریکائی اعتراف کرد که نسبت به کامیابی مبارزه‌ٔ "شورشیان مسلمان" برضد انقلاب افغان امیدوار است و آشکارا به این واقعیت اشاره کرد که ایالات متحده می تواند به این شورشیان مخفیانه کمک نماید". بدون شک برژینسکی می دانست که از چه حرف می زند، زیرا در شورای امنیت ملی ریاست کمیته‌ٔ ویژه‌ٔ هماهنگی را عهده دار بود که یکی از وظایفش تصویب عملیات نظامی مخفی سرویس های اطلاعاتی آمریکاست.

روزنامه‌ٔ الشعب پس از ورود واحد های محدود ارتش شوروی به افغانستان برای حفظ انقلاب خلقی این کشور از گزند ضد انقلاب ودفع تجاوز آمریکا ــ پاکستان ــ چین نوشت: "سیا به عوامل خود در کشورهای اسلامی دستور داد که بر ضد موسسات شوروی منطقه مأموریت ــ شان دست به تحریک وآشوب بزنند ورسانه‌ها هم توجه عامه مردم را به این حوادث جلب کنند.

هدف از این نوع "برنامه‌ریزی ــ های روانی" متخصصین سیا و دیگر مراکز تبلیغاتی امپریالیستی تاریک ساختن وجدان صد ها میلیون انسان در کشورهای مختلف جهان وجلوگیری از نهضت جهانی تحکیم صلح وامنیت در جهان برضد جنگ هسته‌ای وتعمیق وگسترش تشنج زدائی وهمیاری بین خلق ــ هاست.

بدیهی است که هیچ یک از این ترفند ها وسالوسی ها نمی تواند طرح ــ های خطرناک تجاوزکارانه‌ٔ ایالات متحده آمریکا وبرخی دیگر از دولتهای امپریالیستی را که با هدف استراتژیک واقتصادی برضد اروپای غربی، خاورنزدیک ودیگر مناطق مهم جهان تدارک دیده شده اند مستورنگاه دارد. فرمانروایان ایالات متحده علی رغم نقابی که به چهره می زنند هدف شان سخت شدن سیاست خارجی است. هژمونیسم و بازی کردن نقش "ژاندارم جهانی" مضمون اصلی این سیاست است.

تأثیر متقابل سرویس‌های مخفی امپریالیستی وارگان های تبلیغاتی بورژوائی چیز تازه‌ای نیست. این کار از پیش از جنگ اول جهانی، مخصوصا در سرویس های مخفی انگلیسی وآلمانی به نظم درآمد. در مورد سیا می توان گفت که رئیس جمهور **هاری ترومن** "قانون "سازمان دادن" عملیات مخفی روانی و تبلیغاتی" را در دسامبر ۱۹۴۷ سه ماه پیش از ایجاد مرکز جاسوسی تصویب نموده بود. (ادامه دارد)

بقیه از صفحه‌ٔ ۱

جنبش جوانان...

جنبش برآمده از بحران

برای این که بتوانیم به علت ها، انگیزه‌ها وهدف های جنبش جوانان پی ببریم، نخست به روشنگری احتیاج داریم. از آنجا که رسیدن به آگاهی اهمیت فراوان دارد، مبارزه ایدئولوژیکی حادی پیرامون مسائل آگاهی و حقوق جوانان جریان دارد. نویسندگان بورژوا با تفسیر نادرست گره‌های اعتراضات جوانان نخست می کوشند از سمتگیری درست آنان در مسایل اجتماعی جلوگیرند وسپس با ایجاد سد های ایدئولوژیک نمی گذارند که آنها به متحدین مطمئن سیاسی طبقه کارگر تبدیل شوند.

آنها این تز را پیش می کشند که گویا زایش وپیشرفت های جنبش جوانان وشکل هایی را که این جنبش در سالهای ۶۰ و ۷۰ پیدا نمود نمی توان به وسیله‌ٔ مبارزه‌ٔ طبقاتی تعبیر و تفسیر نمود. بین جامعه شناسان بورژوا برخی ها معتقدند که هنگام تحلیل کنش های جوانان استناد به تقسیم جامعه به طبقات ناممکن است (هربرت مارکوزه چنین برخوردی دارد). برخی دیگر به این معتقدند که منازعات طبقات اجتماعی روبه کاهش است، اما منازعه نسلها به عنوان منازعه‌ٔ فرهنگ های مختلف افزایش می یابد. عده‌ای هم چون ج. هابرماس فیلسوف آلمان غربی اعتراضات دانشجویان را صرفا واکنش روانشناسانه تلقی می کنند و مدعی اند که این واکنش‌ها بطور مجزا بوجود می ــ آیند و هر جامعه با آن روبروست وبنا براین پایه‌ٔ اقتصادی ندارد.

جنبش جوانان در سالهای ۶۰ و ۷۰ تنها در رابطه با بحران عمومی سرمایه داری پیدایش یافت. این واقعیت انکارناپذیر است. این جنبش تضاد های شدید تازه را به شکل متمرکز نمایان ساخت. این تضاد ها که عبارتند از: تضاد بین جامعه وطبیعت، سازمان اجتماعی وفرهنگ، شکل های سرمایه ــ داری استعداد ها زنیروها واستعداد های بشری وفردیت انسان به تضاد های پیشین رژیم سرمایه‌داری که همانا تضاد کار وسرمایه. خصلت اجتماعی تولید وشیوه‌ٔ خصوصی تملک است. افزوده شد.

حتی تئوری پردازان غیرمارکسیستی که به کنکاش در جنبش اعتراضی جوانان اشتغال دارند، ناچار شده اند اعتراف کنند که گرایش ــ های معنوی جوانان شورشی سالهای ۶۰ و ۷۰ بحران را در خود منعکس کرده اند. ک. د. کلی جامعه شناس آمریکا تأیید می کند که "فرهنگ معاصر جوانان نتیجه‌ٔ شکافی است که بین نیازهای اساسی بشری وامکانات اجابت شان در جوامع صنعتی وجود دارد" (البته منظور از جوامع صنعتی کشور ــ های صنعتی سرمایه‌داری است). سیاسی شدن جنبش دانشجویان مستقیما مربوط به این است که همه‌ٔ شرکت کنندگان آن نسبت به بی عدالتی وانزوای اجتماعی وقوف یافته اند. انگیزه‌های آن را باید در خود ماهیت رژیم سرمایه‌داری وهمچنین تصمیم آن به یافتن مفری بشری جستجو کرد.

باز می توان از تعداد زیادی از نویسندگان مختلف نام برد که همان فکر را بیان می دارند البته که مساله روشن است: علت اصلی ورود جوانان به صحنه‌ٔ مبارزه‌ٔ سیاسی، این یا آن معایب سیستم تربیتی، قانون یا منافع ویژه جوانان ویا مشکلاتی که آنان در موقع ورود به جامعه با آن روبرو می شوند، نیست. علت اصلی تضاد های ساختار سرمایه داری انحصارگر دولتی است که از طریق مشکلات و معایب مذکور رخ می نمایند.

منطق تاریخ

در هر جامعه جوانان نماینده امکانات بشری پیشرفت وتحول اند به این دلیل است که جوانان تأثیر منفی جامعه‌ٔ بورژوائی را روی این امکانات شدیدا احساس می کنند. ف. ا. ا. سلاتر سیاسی نویس آمریکائی می نویسد: "فرهنگ قدیم، در برابر ضرورت انتخاب متمایل به این است که حقوق مالکیت را بر حقوق فرد، الزامات پیشرفت علمی وفنی را بر نیازهای بشری، رقابت را برهمیاری، وسایل را بر هدفها، کنشهای پنهانی و پنهانکاری را بر صداقت وراستی، تماس های شخصی صرفا صوری را برتحقق امکانات فردی ترجیح دهد . . ." روح انتقادی ایدئولوژی اعتراض جوانان از تضاد موجود بین امکانات دگرگونی واقعیت، که از "موسسات" محصور است وزندگی روزمره‌ٔ بورژوائی نتیجه می شود.

اعتراضات توده‌های دانشجویان برضد میلیتاریسم مولود مجتمع نظامی ــ صنعتی، مصرف دیوانه وار، بوروکراتیسم نهاد ها و موسسات، منجمله دانشگاه‌ها و خلاصه اعتراض به شیوه‌ٔ زندگی بورژوائی و فرهنگ بورژوائی در مجموع نمودی از جبر تاریخی و ناممکن بودن گریز از قوانین تاریخ است. در پس فعالیت ایده‌آلی آزاد وخلاق که الهام بخش دانشجویان است اعم از این که آنها بخواهند یا نه، نیم رخ ایده آل سوسیالیسم کارگری نمایان است، زیرا چنین فعالیتی که در مقیاس وسیع انجام گیرد، تنها در شرایط سلطه‌ٔ مناسبات تولیدی سوسیالیسم کارگری میسر است.

در نگاه اول این نکته عجیب به نظر می رسد که روشنفکرانی که خصلت پرولتری پیدا می کنند گاه در برابر تضاد های اجتماعی ــ فرهنگی سرمایه‌داری بیشتر از برخی از قشرهای پرولتاریا مخصوصا پرولتاریای آمریکای شمالی حساسیت نشان می دهند. با این همه این پدیده بیان وانگیزه‌های خود را دارد. مثلا خصلت نامعقول مصرف توده‌ای (که در شرایط تولید سرمایه‌داری دوران کنونی دیده می ــ شود) واکنش منفی ویژه‌ای در روشنفکران بر ــ انگیخته و این در بسیار جهات به این علت است که آنها هرگز با دلهره‌های فقر جسمانی روبرو نبوده اند. چشم پوشی از فرهنگ توده‌های بورژوائی که در دنیای امروز با خبره وسیله‌ٔ ناگزیر سرکوبی اخلاقی زحمتکشان تبدیل شده، در نزد دانشجویان دانشکده های علوم انسانی که امکان داشته اند در سطح حرفه‌ٔ خود وبا فرهنگ کلاسیک آشنایی پیدا کنند، واقعا شکل بسیار نمایانی پیدا کرده است.

نویسندگان غربی که ماهیت این پدیده را بد فهمیده اند، با شتاب تز محافظه‌کاری طبقه‌ٔ کارگر وانتقال ابتکار تاریخی به روشنفکران و دانشجویان را پیش می کشند. حتی اگر شعور سیاسی روشنفکران انقلابی فراتر از شعور سیاسی قشرهای عقب مانده‌ٔ کارگران باشد، باز آنها نمی توانند کاری جز نزدیک شدن به پرولتاریا انجام دهند. لنین تأکید می نمود: وظیفه‌ای که برعهده‌ٔ روشنفکران انقلابی است، عبارت از فرمولبندی شعور پرولتری بر شالوده‌های علمی وکاربرد آن در جنبش کارگری است. وگرنه این سبقت به معنای جدائی روشنفکران از جنبش کارگری و تنزل آن به انشعابی است که فعالیت شان را به اعتراض معیوب می کشاند.

در قرن بیستم غالبا شاهد بوده‌ایم که نفی ظاهرا سازش ناپذیر شکلی از ایدئولوژی بورژوائی است یعنی در آخرین تحلیل به منافع سرمایه داری خدمت می نماید اگر چه برضد برخی جنبه‌های آن رهبری شده باشد. دانشجویان ضمن شورش صادقانه برضد خصلت ضد بشری تمدن سرمایه‌داری نتوانسته‌اند از "ریشخند تاریخ" که در "ضد فرهنگ" به نمایش در آمد، بپرهیزند.

ضد فرهنگ:
جنبه‌های مرعی وماهیت واقعی آن

تئوری پردازان "ضد فرهنگ" که آن را جزیره‌ٔ کوچک آزادی در سلطنت جبر کلی توصیف کرده اند، کوششی برای ایجاد شکل ــ های ویژه همبود وسبک زندگی در جامعه‌ٔ

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

جامائیکا: قربانی کودتای...

های سوسیالیستی، گامهای مثبتی برداشته است.

این خط مشی اصولی با واکنش خشماگین ایالات متحده و مخالفت سرمایه‌داران استثمارگر داخلی که منافع خود را از تعمیق جهت گیریهای ضد امپریالیستی دولت در خطر می‌بینند روبرو گردید. از این رو در آستانهٔ برگزاری انتخابات جدید مبارزه کین‌توزانه دامنه‌داری برای بزانو درآوردن دولت مانلی آغاز گردید.

حزب کارگر که مدافع منافع بورژوازی بزرگ است، در کارزار عظیم ضد دولتی نقش فعال داشت. در نخستین دههٔ استقلال جزیره قدرت در دست این حزب بود. رهبر این حزب ادوارد سیگاست که علنا هوادار آمریکاست.

مرتجعین جامائیکا که به سرویس های مخفی واشنگتن تکیه دارند از هیچ اقدام خرابکارانه برضد دولت ملی دریغ نداشته‌اند. آنها هم در تخریب اقتصادی و هم در توطئه ها و سوء قصد ها برضد اعضای دولت ومبارزان حزب تودهٔ ملی نقش فعال داشتند.

کارفرمایانی که در اقدامات دولت دست به اخلال زده و به آشوب های جمعی می‌پرداختند حدود ۳۰۰ میلیون دلار از کشور خارج کردند. روزنامه‌های ارتجاعی همه توان خود را در تخریب جهانگردی (توریسم) که یکی از منابع مهم درآمد سنتی است بکار گرفتند. آنها وضع جامائیکا را چنان وخیم نشان می‌دادند که هیچ خارجی جرات دیدار از این جزیرهٔ زیبا را نداشته باشد.

البته مشکلات عینی اقتصادی هم در این کشور وجود دارند. مثلا نابسامانی های اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری به علت حفظ روابط سنتی جامائیکا با آنها روی اوضاع اقتصادی این کشور تأثیرات زیانباری دارند. کسری موازنهٔ پرداخت‌ها مخصوصا به دلیل بالا رفتن بهای نفت و دیگر واردات بطور قابل ملاحظه افزایش یافت. قرضه‌های خارجی به بیش از یك میلیارد دلار رسید. صندوق بین المللی پول برای بهبود این وضع به جامائیکا پیشنهاد وام نمود. اما چون شرایط بازپرداخت آن برای دولت قابل قبول نبود آن را رد کرد. کشورهای دوست چون لیبی، کوبا و چند کشور دیگر اعتبار لازم را در اختیار جامائیکا قرار دادند. موافقت‌نامه‌ای هم بین جامائیکا و دولت مکزیك برای دریافت نفت در برابر صدور بوکسیت در فوریهٔ گذشته به امضاء رسید.

همزمان با مشکلات اقتصادی سازمان مرکزی اطلاعاتی آمریکا (سیا) برای ساقط کردن دولتی که از واشنگتن فرمان نمی‌برد ونیز برای ناآرام ساختن اوضاع کشور علنا دست به عملیات تخریبی وتروریستی زد. لوئی ولف سردبیر مجله آمریکائی کاورت آکشن در یك کنفرانس مطبوعاتی که در دوم ژوئیه در کینگستون پایتخت جامائیکا برگزار شد، از ۱۵ عامل سیا که در جامائیکا زیر پوشش دیپلمات کار می‌کردند، نام برد. به گفتهٔ جان استاکول همکار سابق سرویس های مخفی ایالات متحده، سیا روزنامه نگارانی را به استخدام درآورد تا با نوشته‌های خود وضع واقعی کشور را به منظور برهم زدن اعتماد مردم نسبت به دولت شان وارونه جلوه دهند. این عملیات تنها به جنگ روانی محدود نبود. باند های تروریست برای به آشوب کشیدن کشور دست به ایجاد حریق، بمب گذاری وکشتار رهبران حزب تودهٔ ملی واعضای کابینه زدند. در اوایل اکتبر توطئه‌ای برای قتل نخست وزیر مانلی و وزیر دفاع ملی "دادلی تامپسون" ترتیب داده شد که به تصادف از آن نجات یافتند. چند روز بعد معاون وزیر دفاع ملی ویکی از رهبران حزب تودهٔ ملی در کینگستون به قتل رسیدند. حزب کارگر نیز به سازمان دادن واحد های مسلح به سلاحهای آمریکائی پرداخت. چندین اردوگاه در فلورید ا مشغول تربیت مزدورانی برای انجام عملیات خرابکارانه در جامائیکا شدند. به کمك سیا از میامی "انجمن آزادی جامائیکا" و از نیویورك "دوستان جامائیکای آزاد" با سلاح، پول ونشریه‌های براندازی به جزیره اعزام شدند.

حزب تودهٔ ملی از جانب سندیکاهای متعدد وحزب زحمتکشان که موضع مارکسیستی - لنینی دارد، پشتیبانی می‌شود. حزب تودهٔ ملی در کنفرانس سالیانهٔ خود در ماه اکتبر مسائل مهم سیاسی واقتصادی وسیاست داخلی وخارجی کشور را مورد بررسی قرار داد. کنفرانس در قطعنامه های خود بار دیگر سمت گیری سوسیالیستی حزب تودهٔ ملی را تأیید نمود وضرورت مبارزه برای دفاع از حق حاکمیت ومنافع ملی را مورد تأکید قرار داد.

بدین سان می‌بینیم که انتخابات جزیره با صف آرائی دو نیروی متخاصم انقلابی و ارتجاعی در جو کمونیست ستیزی مبتذل و ترور افسار گسیخته برضد رزمندگان حزب تودهٔ ملی برگزار شد.

در چنین جو مسموم حزب کارگر جامائیکا که از جانب محافل امپریالیستی آمریکا پشتیبانی می‌شود در انتخابات پیروز شد. مشکلات اقتصادی کشور (تورم، ترقی بهای نفت در بازار جهانی وکمبود کالا های مورد مصرف) در نتایج رأی اثر گذاشت. حتی پیش از اعلام نتیجهٔ قطعی انتخابات، مقامات رسمی واشنگتن با عجله احساسات دوستانه‌شان را به دولت جدید ابراز داشتند. و این تعجبی ندارد. در سالهای اخیر محافل امپریالیستی به ساقط کردن حکومت مانلی که با سلاح مالی واقتصادی با آن به جنگ برخاسته بودند علاقه خود را آشکارا نشان می‌دادند. به عقیدهٔ آ. یانگ نمایندهٔ پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد شورای امنیت ملی ایالات متحده با سود جستن از آشوب های سیاسی وتشدید مشکلات اقتصادی در راه بی ثباتی جامائیکا تلاش می‌ورزند. در حقیقت هدف آمریکا سرنگون کردن دولت مانلی است.

محافل دولتی ایالات متحده می‌خواهند که دریای کارائیب به "دریاچهٔ داخلی" تبدیل شود. نقش فعال جامائیکا بین کشورهای غیرمتعهد وهمبستگی وی با جنبش های رهائی ملی وبطور کلی نیروهای ضد امپریالیست بخصوص در منطقه مطابق میل محافل مذکور نبود.

حزب کارگر جامائیکا برخلاف حزب تودهٔ ملی که به استقلال سیاسی واقتصادی ودگرگونی های اجتماعی - اقتصادی گرایش دارد، از "مدل پورتوریکوئی" الهام می‌گیرد. چنان که نخست وزیر تازه ادوارد سیگا گفته است: نزدیکی جغرافیائی با ایالات متحده بزرگترین ثروت ملی جامائیکاست. کابینه‌ای که او تشکیل داد تمام درها را به روی سرمایهٔ خارجی گشوده است. او امیدوار است. با برقراری روابط بازرگانی واقتصادی ویژه با ایالات متحده از کمك مالی مهمی برخوردار شود. نخستین گروه "مشتریان" پروپا قرص آمریکائی در نیمهٔ اول نوامبر گذشته کمی پس از انجام انتخابات از این جزیره بازدید کردند آنها نمایندگان چند کمپانی وابسته به صنایع نفت وآلومینیوم، صنایع تبدیل مواد، پوشاك، صنایع غذائی، ساختمان وکشتی سازی بودند واشنگتن پست که وابسته به وزارت امور خارجهٔ آمریکاست از کمك مالی به مقامات جدید جامائیکا حسن استقبال نمود.

صندوق بین المللی پول که زیر نظارت واشنگتن قرار دارد و در گذشته به تخریب مواضع دولت مانلی کمك نموده بود، با روی کار آمدن دولت حزب کارگر واکنش مساعد نشان داد. به نوشتهٔ مطبوعات، این صندوق پس از مذاکره با مقامات جدید تصمیم گرفته‌است طی سه سال آینده ۶۰۰ میلیون دلار وام به این کشور بدهد. صندوق بین‌المللی پول وعده داده‌است که به دولت تازهٔ جامائیکا کمك خواهد کرد که موافقت‌نامه‌های اعتباری ومالی با سایر کشورها و شرکتهای خصوصی منعقد نماید. به توصیهٔ این صندوق برخی بانکهای بازرگانی غربی وام‌هائی را که به علت روی کار بودن دولت ضد امپریالیستی مانلی معلق گذارده بودند دوباره به جریان انداختند.

افکار عمومی دموکراتیك کشورهای حوزه کارائیب سخت نگران تصمیم رهبران حزب کارگر در تشکیل یك بلوك منطقه‌ای از کشورهای دارای سمت گیری مشابه‌اند (باربادا، باهاما، بلیز) که در راس شان جامائیکا قرار دارد. هدف این بلوك مخالفت با کشورهای ترقیخواه منطقه وخدمت به امپریالیسم با حربهٔ زور برضد "رادیکال شدن" توده‌های خلق آن سامان است.

این تلاش ها زیر پرچم کمونیست ستیزی سازمان می‌گیرد. کمك خلق کوبا به جامائیکا برای ساختن مدرسه، سازمان دادن خدمات بهداشتی، پرورش کادر ملی به عنوان فعالیت براندازی کمونیستی وانمود شده است سازمان سیا این اقدامات انقلابی و رهائی بخش را همچون چماق علیه دولت مانلی به کار گرفت. به خاطر همین توطئه‌است که دولت جدید سفیر کوبا را برای ادای توضیح احضار نمود.

با روی کار آمدن دولت وابسته به حزب کارگر که در حقیقت با کودتای خزنده بقدرت رسید دورهٔ بغرنج جدیدی در جامائیکا آغاز شده است ■

بقیه از صفحه ۲

جنبش جوانان...

بورژوائی، شکلی از تربیت شخصیت بطور غیر سنتی ونیز تکوین دریافت جدیدی از جهان می باشد. تفاوت "ضد فرهنگ" با دکترین های سوسیالیستی ترقیخواه گذشته در این است که گرایش به "روبرتافتن" از واقعیت دارد. بنابراین تعجبی ندارد که ستایشگران "ضد فرهنگ" مبارزه برضد حکومت ها را همچون اشتباه انقلابات "کلاسیك" تلقی کرده‌اند. به عقیدهٔ آنها بدی بطور کلی در انسان است، و از این رو مبارزه نه برضد آلودگی محیط اجتماعی بلکه باید برضد آلودگی ارواح جریان یابد.

البته، سرمایه‌داری معاصر ارواح را در مقیاسی کمتر از محیط زیست ومحیط اجتماعی آلوده نمی سازد. ولی انسان از خود می پرسد که آیا این شورشگران با منحرف شدن از راه گستردهٔ مبارزه در راه دگرگونی بنیادی مجموع سیستم اجتماعی وگام نهادن در جادهٔ تنگی که به پاکسازی اخلاق پیشین شهرت دارد، کار درستی انجام می دهند؟ بدیهی است که عمل آنها تنها به ترمیم سرمایه کمك می کند

ضد فرهنگ یك رشته تضاد های خاص وجدان بیمار بورژوائی را که در مان ناپذیرند برجسته می سازد، وجدانی که رهائی را در عصیان "کلی" برضد تمدن می داند. ایدئولوژی رادیکال های چپ آن را یگانه وسیله برای تکان دادن دنیای خرده بورژوائی اعلام می دارد، در حالی که از انسان "یك بعدی" که آزادی را در برابر "بردگی راحت - طلبانه" معامله نموده، قطع امید کرده است. این ایدئولوژی سرچشمهٔ نامعقول بودن سرمایه‌داری معاصر را در مناسبات اجتماعی بلکه با همهٔ اصولش در زمینه حقیقت عینی، ضرورت و واقعیت که فرد تنها را در نوع خود مقید ومنکوب می سازد، در عقل میخوانند. این مفاهیم که بطور وسیع رواج یافته‌اند، واقعیت ناتوانی وجدان بورژوائی را در درك علت های مادی بحران جامعهٔ سرمایه‌داری معاصر نشان می دهد.

این عقل "سرکوب شده" ثمرهٔ کار است. از این رو، فرهنگ "جدید" باید مبتنی بر یك چیز مخالف با کار یعنی بازی به عنوان سرمشق واقعی آزادی باشد. چنین است. تز اصلی "ضد فرهنگ". به گفتهٔ یکی از طرفداران این تئوری د. روزاك ایدئولوگ آمریکائی، قناعت وجدیت باید جایش را به دریافت‌های کودکانه‌ای چون "لذت وشادی بازی کردن" "ذهن راپسودیك" (۱) و "تخیل الهامی" جادوگران وهنرمندان نقاش بسپارد. او عقیده دارد که برقراری سبك زندگی "جدید" از راه "انقلاب روحی ظریفانه" وتغییر ساختگی وضع روحی انسان با استعمال مواد مخدر والکل آسان می شود. امروز وضع روحی انسان نه بوسیله استثمارگران، بلکه بر اثر انضباط تکنوکراتیك فرسوده می شود. به عقیده روزاك انقلاب نه یك کار سازمانی جدی وموشکافانه بلکه کارناوال وجشن "آزادی مطلق" است.

نمی توان انکار کرد که دریافت روزاك مانند دریافت سایر تئوری پردازان "ضد فرهنگ" حاوی اعتراضی برضد تمدن بورژوائی است البته در این اعتراض نفی انقلابی شیوهٔ زندگی بورژوائی وجود ندارد، بلکه صرفا اعتراض به نارسائی آن است.

کوشش در این که "ضد فرهنگ" نوعی مبارزه سیاسی برضد سرمایه تلقی شود خطر جدی برای جنبش جوانان است. چنانکه هربرت مارکوزه که در لفظ اهمیت اتحاد سیاسی پرولتاریا و دانشجویان را نفی نمی کند. عقیده دارد که کامیابی فعالیت‌های انقلابی تنها در صورتی ممکن است که "شورشگران" "از" فرمان عقل "که طبقهٔ کارگر خود را زیر نفوذ آن می بیند، روبرتابند وبه تخیل سوررئالیستی میدان دهند.

مفهوم واقعی اندیشه‌های پیامبران خرده‌بورژوای "انقلاب نوین جهانی" که در اروپای باختری وآمریکا سنگر گرفته‌اند از آنجا برملا می‌شود که آنها علی رغم نیات ذهنی شان هیچ عنصر جدی دموکراتیك در اعتراضات دانشجویان "ملاحظه" نکرده‌اند وفقط شکل های جدید این اعتراضات را برای مضمون آن انتخاب کرده‌اند.

برخی از دانشجویان بسیار روشن بین (مانند اعضای "دوبوآ کلوب" ایالات متحده) از دههٔ ۶۰ این پندارهای ارتجاعی را که به عنوان اکسیری برضد معایب تمدن غرب به آنها پیشنهاد شد منفی کرده‌اند. بسیاری شرکت‌کنندگان جنبش اعتراض نه تنها براساس مواضع نزدیك مارکسیسم از دریافت‌های هربرت مارکوزه انتقاد کرده‌اند، بلکه ابتکار مشخصی در غلبه به افراطیون چپ در پیش گرفته‌اند.

درباره نفی انقلابی

امروز وضعیت جنبش دانشجویان بنابر پیشرفت در دریافتهای جدی و واقعگرایانه توصیف می شود. قشرهای واقعا دموکراتیك جوانان در باختر که زیر پرچم "انقلاب شادمانه" متحمل ناکامی ها وشکست ها شدند به مطالعهٔ آثار وتئوری‌های جهان بینی کارگری روی آورده‌اند. آنها در جستجوی پاسخ به

بقیه در صفحه ۶

شب هفت

محمدرضا رحیمی

شب را گلوله‌باران کرده بودند. از سرشب تا نیمه‌های شب گاه گلوله‌ها روی ستاره‌ها داشت وگاه بر دیوارها می‌نشست، اما شب بود وگلوله می‌بارید تا خورشید جوانه زد.

* * * *

محمود که از خواب بیدار شد. آثار کم خوابی و بد خوابی در چهره‌اش هویدا بود. چشمهای پف کرده. موها ژولیده پیشانی درهم فرورفته. رختخوابش را با بی میلی جمع کرد. همانجا کنار اتاق انداخت. بدنش خسته بود. از اتاق بیرون نیامده بود که پدرش از در خانه وارد شد. نزدیکتر آمد.

محمود گفت: سلام.

مادرش که تو حیاط مشغول جارو کردن بود، کمر راست کرد. ایستاد. پرسید:

— چی شده؟

مرد از پله‌ها بالا رفت. لب ایوان نشست وگفت:

— اجازه ندادن!

زن گفت: می‌دونستم. و جارو را محکمتر و تندتر بر زمین کشید، و زیرلب غرولند کرد:

— خدا ذلیلشان کنه!

محمود گفت: عزاداری هم قدغنه!؟

فرماندار نظامی دستور داده بود که هرگونه مراسم عزاداری باید با اجازه باشد. اما مراجعه که می‌کردی اجازه‌ای در کار نبود. هرگونه اجتماع ممنوع بود. توفان انقلاب تخم وحشت در دل بیدادگران کاشته بود.

پدر حرفی نزد.

محمود تو درگاهی در اتاق نشست. اتاق تاریک بود و درهم بود. با شکافی بر سقف و آثار نمی که در گوشه‌ٔ سقف باقی بود. محمود نگاه کرد به پدرش. پدر آن پدر همیشگی نبود. پدری که می‌غرید، می‌خروشید. اخم می‌کرد. شادی می‌کرد. متلک می‌گفت، صبح زود به دکان می‌رفت. ظهر نان بدست به خانه می‌آمد. تو تظاهرات شرکت می‌کرد. وقتی خبر می‌آمد که اعتصاب است اولین نفر بود که دکان را می‌بست. همه را خبر می‌کرد که دکانها را ببندند. ولی حالا؟ نه. پدر حالا دیگر شکسته بود. غم در نگاهش موج می‌زد. یک هفته بود که شکسته بود. موهای سفیدش بیش از موهای سیاه تو چشم می‌زد. صورتش با آن ریشهای انبوه از او پیرمردی ساخته بود خشن. محمود نگاه می‌کرد و درهم می‌رفت. دردی عمیق وجودش را می‌فشرد. نگاهش را برگرداند. به آسمان نگاه کرد. آسمان ابری وسیاه، درهم و بغض کرده بود. و ابرها انگار بر بام خانه چادری کشیده بودند. هوا گرفته بود.

— ناشتائی نمی‌خوری، محمود؟

مادرش از تو حیاط پرسید.

محمود گفت: نه! و به مادر خیره شد. مادر، همان مادر نبود. چینی عمیق میان ابروانش نشسته بود. نه. این همان فاطمه خانم نبود. فاطمه خانمی که هرروز چادرش را به کمر می‌بست و به جان رخت‌ها می‌افتاد. حیاط را در چند دقیقه آب و جارو می‌کرد. بگو بخندش قطع نمی‌شد. پدر که ناراحت بود و اخم می‌کرد و بد می‌گفت، او اولین نفر بود که شوخی را راه می‌انداخت. می‌گفت، می‌گفت تا پدر لب به خنده باز می‌کرد. همه می‌خندیدند. پدر متلک را که شروع می‌کرد، مادر راحت می‌شد. نفسی به راحتی می‌کشید. بسراغ کارهایش می‌رفت. سنگ صبور همسایه‌ها بود. صفرا خانم که می‌آمد و از شوهرش می‌نالید، با زمادر بود که دلداریش می‌داد که چیزی نیست اهمیت ندارد، در زندگی پیش می‌آید. شوهر منم همینطور بود. خوب، صبر کردم، تحمل کردم، حالا بهتر شده است. زهرا می‌آمد، دختر همسایه. تازه شوهرش طلاقش داده است. دهان سنگ صبور باز می‌شد: خواهر تو زندگی از این پستی و بلندیها بسیار است، نباید ناراحت باشی. تو اول جوانی‌ات است. می‌گفت. می‌گفت. ولی حالا؟ هیچ کلام هیچ همسایه‌ای نتوانسته بود او را به خود برگرداند. حرفها را می‌شنید. سرتکان می‌داد. گاه تشکر می‌کرد و دیگر هیچ. فاطمه خانم در این یک هفته باد کرده بود. گاه زیرلب نالیده بود. آهسته، اشکی ریخته بود. اما نه فریاد، نه اعتراضی. نه... فاطمه خانم بغض مجسم بود. شاید اگر گریه می‌کرد، خیلی گریه می‌کرد، خالی می‌شد. اما فاطمه خانم تنها اشکی آنهم به آرامی و چند قطره، در گوشه‌ای و در دل شب ریخته بود. فاطمه خانم گریه نکرده بود. فاطمه خانم باد کرده بود. بغض کرده بود. و محمود نگاه می‌کرد و حس می‌کرد و فکر می‌کرد "چرا مادر گریه نمی‌کند؟" و حرفی نمی‌زد. محمود در درون گریه می‌کرد.

محمود فرشها را تو ایوان پهن کرد. آب کنار اتاق گذاشت سماور را گیراند. استکانها را چید. وقتی دید که زنهای همسایه از در خانه وارد می‌شوند از مادر پرسید:

— دیگه کاری نیس؟

و مادر که سر بالا برد، محمود سرش را زیر انداخت و رو به آن سوی حیاط حرکت کرد. در آن گوشه‌ٔ حیاط، اتاق کوچکی قرار داشت که اتاق حسین بود، محمود وارد اتاق شد روبرو بر سینه‌ٔ دیوار، عکس حسین، آویزان بود. لبخندی برلب. موهای صاف و شانه‌کشیده و کوتاه. سبیل کوتاه پر پشت لبان باریک. محمود نگاه کرد. نگاه کرد. قدم جلوتر گذاشت. زانوها را خم کرد یا خم شد. دو زانو زد، نشست. اشک در گوشه‌ٔ چشمانش جوانه زد. لبها را جوید. آب دهانش را قورت داد. دست بر پیشانی‌اش کشید. سرتکان داد. اشک شکفت. بیرون آمد. برگونه‌ها ریخت. محمود سر خم کرد. نفس عمیقی کشید. دوباره به عکس خیره شد. انگار چشمهای حسین در قاب عکس می‌خندید. انگار می‌خواست با محمود حرف بزند. محمود خودش را جمع کرد. گوشه‌ٔ اتاق خزید. زانوها را بغل کرد، و فکر کرد: خیلی زود او را از دست داده است. زودتر از آنچه فکرش را می‌کرد. حسین جوان بود. آرزوها داشت. و حالا نیست! با آستین پیراهنش چشمها را پاک کرد. به اتاق نگاه کرد. کتابها در تاقچه و کنار اتاق به‌هم ریخته و درهم بودند. نگاه کرد و فکر کرد به همه‌ٔ کارهائی که برادرش برای او کرده بود. چه زحمتی می‌کشید! اولین بار او چشمش را به کتاب باز کرد یادش بود که هرروز می‌آمد سراغ حسین و کتاب می‌گرفت. بچه‌های محل هم می‌آمدند و با دستان پر می‌رفتند. شاگردهایش از چند محله آنسوتر به سوی خانه‌شان سرازیر می‌شدند. کوچک و بزرگ. اتاق حسین یک کتابخانه‌ٔ عمومی بود. شاگردان حسین را به یاد آورد که این روزها ناله و گریه‌شان تا آسمان می‌رفت. می‌خواستند خون گریه کنند! خون! حسین معلم بود. و روزها مدرسه که تعطیل می‌شد یا می‌کردند، صبح بود یا عصر، بچه‌ها دنبالش روانه می‌شدند شعاری را که از تو مدرسه شروع کرده بودند بلند می‌خواندند و می‌آمدند: "... ای مرگ بر این شاه" فکر کرد چقدر همه سفارشش می‌کردند که جوانی نکند. اما او لبخند می‌زد. با چشمهایش می‌خندید. با لبهایش می‌خندید. با وجودش می‌خندید، یاد خنده‌هایش بخیر! حسین شیر بود. شیر. گوئی هرگز ترسی در وجودش راه نداشت. شیپور انقلاب روحش را به وجد آورده بود. روز و شب می‌جوشید. هنگامیکه در کوچه راه می‌افتاد. بچه‌ها، بزرگها، دختر و پسر، پیر و جوان به دنبالش راه می‌افتادند. دم در مسجد جمع می‌شدند. شعار می‌دادند تا جمعیت آنجا را پر می‌کرد. راه می‌افتادند. سر خیابان که می‌رسیدند می‌ایستادند. پسرها و مردها اینطرف: "ما همه سرباز توایم خمینی" دخترها و زنها آنطرف: "گوش به فرمان توایم خمینی". تا همه مشغول شعار دادن بودند، حسین از میان جمعیت می‌گذشت، یک کوچه پائینتر، خرابه اول کوچه. از دیوار بالا می‌رفت. لاستیک ماشینی را که پشت دیوار قایم کرده بودند، می‌آورد. فکر کرد چقدر جوش می‌زدم که دست از این کارها بردار. نه، اینکه نرو تظاهرات. نه. برو. ولی این کارها، کار تو نیست. ولی کو گوش شنوا. انگار مرا قبول نداشتی. گوشه میزدی. انتقاد داشتی که تو از مردم کناره کشیده‌ای. بیشتر تو عالم کتاب هستی تا بین مردم. و من ساکت می‌شدم. از مغازه‌دارها نفت می‌گرفت. می‌ریخت روی لاستیک که وسط خیابان قرار داده بود. کبریت می‌کشید. بچه‌ها ذوق می‌کردند. بزرگترها شعارها را تندتر، تندتر می‌کردند. "مرگ بر این حکومت پهلوی..." حسین نگاه می‌کرد. با مردم فریاد می‌کرد. با مردم می‌خندید. گریه می‌کرد. در مردم حل می‌شد. و چشمهایش می‌درخشید. یادش آمد که شبها که بحث‌هائی داشتند، انگار شب پیش بود، حسین چه امیدوار حرف می‌زد. از این روزها می‌گفت که چقدر انتظارش را کشیده است. از تلاش مردم می‌گفت. از جوانها می‌گفت. از زجرشان. و از امروز که ایران شکفته بود. و سفارش می‌کرد که باید جلو رفت. نباید ایستاد. نباید نشست. چه کلامی داشت. حرف که می‌زد انگار معجزه می‌کرد. خیابان که پر می‌شد، کوچه‌های اطراف که پر می‌شد، بامها که پر می‌شدند، همه جا که از جمعیت موج می‌زد، صداها اوج می‌گرفت. بالا می‌رفت. بالاتر. آسمان را می‌لرزاند. صداها فرود می‌آمد. پائین و پائینتر زمین را می‌لرزاند. از در و سر و کله‌ٔ کماندوها پیدا می‌شد. انگار گرازهای وحشی. اول شلیک‌ها هوائی بود. جمعیت تکانی می‌خورد. عقب می‌رفت. اما فرار نمی‌کرد. فریادها ادامه داشت. گرازها جلوتر می‌آمدند. به خاطر آورد که آن روز چقدر فریاد کشید: حسین مواظب باش! اما او دوباره رفت که لاستیک بیاورد. آورد. وسط خیابان که رسید. ایستاد لاستیک را کنار لاستیک قبلی — که حالا نیم سوخته بود — قرار نداده بود که باران گلوله بارید. و ناگهان حسین فریاد کشید. و بال گشود. گوئی می‌خواست پرواز کند. لاستیک رها شد. آتش زبانه کشید. جمعیت عقب نشست. فریادها در گلو ماند. سکوت در خیابان خیمه زد. و حسین پرپر شد. به یاد آورد که آن روز ناگهان محمود خود را در میان جمعیت دید. با مردم. و با مردم فریاد می‌زد. بلند فریاد می‌زد. حسین را مردم بردوش کشیدند و می‌خواندند: "می کشم. می کشم. آنکه برادرم کشت" در چشمها خشم بود. در سینه‌ها کینه بود. و جمعیت جلو می‌رفت. دریا سرازیر شده بود. گلوله‌ها می‌آمد دومین نفر افتاد. آخ! سومین نفر. اما برای دریا که می‌خروشد و جلو می‌رود، این گلوله‌ها مثل، خس و خاشاک است. می‌روبدش و جلو می‌رود... و حالا محمود در مقابل عکس برادر، نه، در برابر برادر نشسته بود. به خود نهیب می‌زد که: تا حالا کوتاه آمده‌ای جوان! خواندن کافی نیست! بیهوده نشسته‌ای. باید با مردم بود. با مردم رفت. بلند شو! بیهوده نشسته‌ای. حق با حسین بود.

* * * *

اولین آقا آمد و روضه خواند و رفت. و صدای خداحافظی‌اش را پدر نیز که در زیرزمین دراز کشیده بود شنید:

— ... شهید جاش تو بهشته... ناراحت نباشید. خداحافظ شما.

فاطمه خانم رفت کنار سماور. شروع به ریختن چای کرد. پچپچه‌ٔ زنها شروع شده بود. چادرها کنار می‌رفت. صورتها باز می‌شد. عرق‌ها را از پیشانی پاک می‌کردند. هرکس با بغل دستی، دوتائی و چندتائی، شروع به حرف زدن کرده بود. اتاق و ایوان پر بود. هوا دم کرده بود. آسمان ابری و خفه. فاطمه خانم چای می‌ریخت و فکر می‌کرد به مردش که در زیرزمین در تاریکی و در گرماست. حرفی نمی‌زد. چای را تو سینی می‌چید و دست به دست رد می‌کرد.

مرد همینطور که تو زیرزمین افتاده بود، نگاه می‌کرد و فکر می‌کرد. به دکانش که چند روز است بسته. اعتصاب است. از روزی که اعلامیه‌ٔ امام آمده، بسته است. شاید ده روزی شد. شاید بیشتر. فکر کرد چند روز دیگر باید بسته باشد؟ دنباله‌ٔ فکرش را رها کرد. با خود گفت: "این روضه خوان دومی که بیاد. کارتمومه و از زیرزمین میروم بیرون." فکر کرد. "آخر این شد شب هفت!؟" و فحش داد. و فکر کرد "در کجای دنیا مراسم عزاداری ممنوع است؟" و فحش داد. آنگاه دستش را بر زمین تکیه داد. نیم‌خیز شد و نشست. "آخ... دیگه پیر شدی مرد. حسابی پیر شدی. مرگ این جوون کمرت را شکسته!" با خود گفت. فکر کرد اصلا دیگر می‌تواند به دکانش برود؟ اگر برود باید محمود را چند روزی کمکی ببرد. اصلا محمود تازه از سربازی آمده و بیکار است. دیپلم بیکار. اقلا کمک باباش هست. راستی کمک می‌کند؟ بله. می‌کند. محمود هیچگاه روی پدرش را زمین نمی‌زد.

صدای زنگ در مرد را به خود آورد. زنها چادرها را به سر کشیدند. خودشان را جمع و جور کردند. سینی چای با استکانهای خالی پیش مادر برگشت. آنرا کنار سماور گذاشت. روضه خوان دومی — شیخ علی — وارد شد. "یاالله" از پله‌ها که بالا می‌آمد جواب سلامها را هم می‌داد. یکراست بسمت اتاق رفت. روی صندلی نشست و شروع کرد.

فاطمه خانم نگاه می‌کرد به دهان شیخ علی. اما نمی‌شنید. شیخ علی داشت از گذشته‌های دور و نزدیک می‌گفت. از همه چیز می‌گفت. از رضاخان دزد تا آریامهر خائن. از دیروز می‌گفت و از امروز. از مبارزه می‌گفت. و از شهادت. از روحانیت گفت و از امام گفت و از رهبری گفت. و زد به صحرای کربلا. اما انگار گوشهای فاطمه خانم را پر کرده‌اند. هیچ نمی‌شنید. هوش و گوشش را زمانه برده بود. نگاه می‌کرد. نگاه می‌کرد. اما چیزی...! ؟ نه. آری. انگار ناگهان چیزی شنید. فاطمه خانم تکان خورد. آسمان برق زد. گوش داد. دوباره شنید. شیخ از "حسین" گفت، زن گوش سپرد. زیرلب گفت: حسین... نفس زد. تند نفس زد. آسمان، دوباره برق زد. شیخ دوباره گفت. آری دوباره از حسین گفت. فاطمه خانم بلندتر گفت: حسین... زنها سر برگرداندند فاطمه خانم فریاد کشید. انگار ترکید: حسین... یاحسین. آسمان منفجر شد. فاطمه خانم گفت: حسین جون... حسین. و زد به سینه. محکم زد به سینه و گریه را سر داد. جیغ را سر داد. فریاد مانده در گلو رها شد همه گفتند: یاحسین... آسمان بارید. بارید. زنها از لب ایوان خودشان را کنارتر کشیدند، رو به در اتاق. فاطمه خانم فریاد می‌کشید. شیخ علی می‌ماند. گاه انگار با خودش می‌گفت اما می‌گفت. از حسین می‌گفت. تاکنون در هیچ روضه‌ای این

بقیه در صفحه ۸

مسابقهٔ تسلیحاتی ونتایج آن برای ایالات متحده (۲)

مسأله نفت

آماج اصلی تجاوزی که محافل امپریالیستی آمریکا آن را تدارک می‌بینند، سرزمین های نفت خیز خاورمیانه است. مطمئن ترین متحد امپریالیسم آمریکا در راه نیل به این هدف ها اسرائیل است که در این اواخر به کارزار ترور و غارت خود برضد خلقهای عرب لبنان وفلسطین شدت داده است. امپریالیسم آمریکا که از هر عمل تروریستی و واندالیستی (ضد علم وصنعت) اسرائیل بی قید وشرط حمایت می کند، نه تنها خود را در برابر افکار عمومی جهان بلکه در میان هم‌پیمانانش در ناتو نیز منزوی کرده است.

این سیاست آمریکا از تمایل وی به تصاحب منابع نفت سرچشمه می گیرد. با وجود این، این سیاست هیچ نتیجه‌ای جز تشدید بحران انرژی در ایالات متحده وبطورکلی در جهان سرمایه‌داری نداشته است. سیکل افزایش بهای نفت توسط اوپک واوج این افزایش ها نشان می دهند که در ترقی بهای نفت تنها ملاحظات اقتصادی دخالت ندارند. بخش مهمی از این افزایش ها مربوط به تصمیم کشورهای صادرکننده نفت مخصوصا کشورهای خاورنزدیک در کاربرد نفت به عنوان یک سلاح در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم است.

تحویل منظم نفت وتضمین جریان عادی آن وهمچنین ایجاد ثبات در قیمت های این محصول در بازار جهانی، بدون عادی شدن اوضاع کلی منطقه از راه مذاکرات با شرکت طرف های ذینفع در منطقه خاورنزدیک ناممکن است برای این کار در جای نخست باید واحد های نظامی اسرائیل از سرزمین های اشغالی بیرون بروند وحق مسلم وقانونی خلق فلسطین در تشکیل دولت خاص فلسطین به رسمیت شناخته شود. بدیهی است که عدم تعادل کنونی که تحت تأثیر مسألهٔ نفت در جهان پدیدار شده، در جای نخست جهان سرمایه‌داری را با بحران مالی حادی چون بحران دههٔ ۳۰ روبرو می سازد که دامنهٔ آن به‌مراتب وسیع‌تر خواهد بود.

براساس ارزیابی هایی که در اختیار ما قرار دارد، سود خالصی که کشورهای صادرکنندهٔ نفت از راه فروش این محصول بدست آورده‌اند وکسری خالص ناشی از خرید آن برای کشورهای واردکنندهٔ نفت در سال جاری (۱۹۸۰) به رقم بسیار عظیم ۱۲۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است که دو برابر رقم سال گذشته وبرابر با مجموع دوره ۱۹۷۴ و ۱۹۷۸ می باشد.

این کسری بیشتر بر دوش کشورهای در راه رشد آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین واردکنندهٔ نفت سنگینی می کند. تا کنون موازنهٔ پرداخت های کشورهای در راه رشد وکشورهای پیشرفتهٔ صنعتی به وسیلهٔ گردش "دلارهای نفتی" متعادل شده است. عربستان سعودی وسایر کشورهای صادرکنندهٔ نفت درآمد های اضافی شان را به بانک های بزرگ کشورهای سرمایه‌داری می سپارند. کشورهای امپریالیستی بخشی از این وجوه را برای جبران کسری موازنهٔ پرداخت های خود بکار می برند وقسمت باقیمانده را به‌همین منظور به صورت اعتبار در اختیار کشورهای در راه رشد قرار می دهند که کسری موازنهٔ پرداخت هایشان را جبران کنند.

با این همه، از هم‌اکنون ملاحظه می شود که این عمل محدودیت های خاص خود را دارد. ترکیه و زئیر برای کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری مانند سبد های سوراخ هستند کرهٔ جنوبی وبرزیل نیز به منابع غیرقابل پرداخت احتیاج دارند. بسیاری از کشورهای کوچک دیگر با وضع مشابهی روبرو هستند. ناتوانی یک یا چند کشور از این قبیل در بازپرداخت وجوه دریافتی می تواند موجب ورشکستگی ذخایر عدهٔ زیادی از بانکهای بزرگ سرمایه‌داری شود.

نورمان گال سردبیر هفته‌نامهٔ فاربز در شمارهٔ ۲۳ ژوئن ۱۹۸۰ آن طی مقالهٔ مبسوطی نوشت: راه دیگری جز کاربرد مجازات های شدید در حق کشورهای در راه رشد، کند نمودن آهنگ های رشد اقتصادی، ضررهای بانکی و ورشکستگی نقدینه‌های بین‌المللی وجود ندارد. به‌عقیدهٔ او وگرنه نتایج "هنوز بدتر خواهند بود . . . ما در شرایط سخت بحران مالی بین‌المللی قرار داریم. . . این بحران بادوام خواهد بود، وپیش بینی نتایج آن ناممکن است."

انحطاط اخلاقی در ایالات متحده

نظامیگری، نژادپرستی، وشوونیسم در پناه امپریالیسم آزادانه رشد می یابند. دستاورد های ناچیزی که سیاه‌پوستان در دههٔ ۶۰ با از خودگذشتگی ومبارزات طولانی بدست آورده بودند، گسترش نیافته‌است. اختلاف بین درآمد های سیاه‌پوستان وسفیدپوستان سال به سال افزایش می یابد.

در مه ۱۹۸۰، بیکاری میان سیاه‌پوستان ۱۳/۷٪ و در بین سفیدپوستان ۶/۲٪ بوده‌است. نرخ بیکاری میان جوانان سیاه‌پوست به ۳۵/۲٪ رسیده‌است. جداسازی‌ها در قلمرو آموزش ومسکن عملا کنترل نمی شود. سازمان‌های دولتی که طبق قانون مأموریت دارند این بلیهٔ اجتماعی را از میان بردارند وبا همهٔ وسایل در راه برقراری مساوات در مسائلی چون شغل، آموزش، مسکن وغیره کوشش نمایند، عملا غیرفعال هستند. ترور سیاهان بوسیلهٔ پلیس به وضوح شدت یافته‌است. هفته‌ای نیست که سیاهان در شهرهای مختلف به دست پلیس به قتل نرسند. شورش توده‌ای جدید سیاهان پس از خشونت های سرکوبگرانه در میامی نشان داد که آزار وشکنجه سیاهان توسط طبقات حاکم آمریکا وارد مرحلهٔ تازه‌ای شده‌است.

کوکلوس کلان ها، نازی‌های آمریکائی ودیگر سازمان‌های نژادپرست وضد یهود فعالیت خود را بطور محسوس افزایش داده‌اند. آنها هرروز با تفرعن بیشتر در کام جامعه زهر شوونیسم می چکانند وبه تحریکات ابلیسی خود می افزایند. حزب نازی آمریکا که بطورمخفی به مکالمات تلفنی گوش می‌دهد یک جایزهٔ ۵۰۰۰ دلاری برای سازمان دادن "جنگ صلیبی سفیدپوستان را برضد سیاه‌پوستان ویهودیان وعده داده‌است.

مجلهٔ ارگانیزر ارگان اتحادیهٔ ملی ضد سرکوبی نژادی وسیاسی، در دسامبر گذشته نوشت "کوکلوس کلان در بوستون، نیویورک، دکاتر، توپولو، نئواورلئان، شیکاگو، دیترویت، لوس آنجلس وشهرهای بزرگ شمال وجنوب وخلاصه همه جای آمریکا فعالیت می کند. "برنامه" کشتار جمعی وی که متوجه سیاهان ویهودیان می باشد، بی‌شرمانه در نسخه های وسیعی انتشار یافته واز نظر عموم گذشته است. این نکته اهمیت دارد که به یاد بیاوریم، هدفهایی که این سازمان ضد بشری برای خود معین کرده بسیار وسیع است وشامل حملات کینه توزانه وگاهی مرگبار برضد اتحادیه‌های صنفی، رهبران اتحادیه‌ها، کمونیستها، کاتولیک‌ها وهمه کارگران خارجی الاصل می باشد. باید افزود که از آن هنگام وضع بازو خیم‌تر شده‌است.

سرمایهٔ انحصاری ایالات متحده ضمن تدارک جنگ تعرض برضد طبقهٔ کارگر را تشدید می کند. توقیف های جمعی، محدودیت های قانونی، اعتصاب‌گران، اخراج کارگران عضو سندیکا در سالهای اخیر چنان دامنه‌ای یافته‌است که از زمان جنگ به این سو سابقه ندارد.

"موسسات بزرگ" همهٔ کوشش خود را در جهت از میان بردن امتیازاتی که زحمتکشان طی دهها سال مبارزه برای بهبود شرایط کار واعتلای سطح زندگی به دست آورده‌اند، متمرکز کرده‌اند.

کنگرهٔ آمریکا امروز مشغول بررسی یک طرح قانونی (به شمارهٔ ۱۷۲۲) است که باید برای خفه کردن جنبش طبقهٔ کارگر ومحدود نمودن حقوق مدنی ومخصوصا سرکوبی مبارزه برای صلح پایهٔ حقوقی بوجود آورد. فصل شماره ۱۱۱۵ آن ("تدابیری برای فرار از خدمت نظام یا سرباز گیری") به تعقیب این نوع مجرمین وپیگرد معترضین جنگ غیرعادلانه اختصاص دارد. مجرم به ۵ سال زندان وبین ۲۵ هزار تا ۲۵۰ هزار دلار جریمه محکوم خواهد شد.

کارتر ودولت وی با سکوت در برابر بی رحمی های نژادپرستان ومخالفت با نیروهای دموکراتیک مسئول گسترش جدید فعالیت نئوفاشیسم ونژادپرستی در کشورند.

علاوه بر این، دولت ورسانه‌های آمریکا آگاهانه وعمدا به نفرت از عربها، ایرانی ها، روسها، و ویتنامی ها دامن می زنند.

سیاست نژادپرستانهٔ امپریالیسم آمریکا بیش از همه در جنگ اقتصادی برضد خلق هند وچین نمایان است. ما هرگز نباید جنگ ضد بشری امپریالیسم آمریکا را برضد خلقهای این کشورها فراموش کرده یا ببخشیم. امپریالیسم آمریکا قول خود را مبنی بر دادن میلیون ها دلار برای بازسازی قسمتی از خرابیهای عظیمی که به سرزمین و دارائی های خلق ویتنام وارد آورد زیر پا گذاشت. امروز امپریالیسم آمریکا با روبرتافتن از کمک مستقیم به دولت کامبوچیا با تمام قوا می کوشد به افزایش محرومیت ها وایجاد قحطی در این کشور کمک نماید. آمریکا غذا و امکانات دیگر را در اختیار پل‌پوت وراهزنان وابستهٔ او می گذارد وبه ویتنامی ها وروسها در کمک به کامبوچیا حمله می کند.

شوونیسم ضد عرب وضد مسلمان که توسط محافل متنفذ صهیونیستی دامن زده می شود، به صورت بازی درآمده است. نمونه‌ای از آن تلاش برای اخراج تمامی دانشجویان ایرانی از ایالات متحده است.

نژادپرستی وکمونیسم ستیزی ایالات متحد مخصوصا در رفتار متفاوت وی نسبت به سفیدپوستان مرتد کوبائی که به کمک او از کوبا گریخته‌اند وسیاه‌پوستان هائیتی که از ترس رژیم خونین دووالیه با شنا خود را به ساحل آمریکا رسانیده‌اند کاملا آشکار است.

جو نظامی وشوونیستی که زندگی توده های وسیع را با انحطاط عمومی روبرو ساخته‌اند ونیز خطر فزایندهٔ نابودی هسته‌ای عوامل مهمی هستند که بدبینی کنونی مردم آمریکا را دامن می زنند.

رادیو و تلویزیون که دو عامل مهم انتشار فرهنگ اند توجه را به خشونت، قتل و انواع نیروهای شیطانی مخفی جلب می کنند. فیلم‌های خوشبینانهٔ نادری که به نمایش گذاشته می شوند، عموما روح ترقیخواهانه را پشت چهرهٔ درهم وحشت ناک پنهان می کنند. همواره کتابها وفیلمهای بیشتری برای شکل دادن به احساسات مخرب به نفع تجاوزگری‌های امپریالیستی چاپ ومنتشر می شود.

افزایش مخالفت با سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا

به جز چند استثنا موقعیت اقتصادی کشورهای اروپای غربی و ژاپن به‌اندازهٔ آمریکا وخیم نیست. متحدین امپریالیسم آمریکا در پی بین‌المللی شدن همواره وسیع‌تر سرمایه وانباشت در جهان، میلیون ها "دلار اروپائی" تأثیرات رکود اقتصادی ایالات متحده بر بازرگانی ومسائل مالی جهان وخطرات ناشی از "گردش دلارهای نفتی" در معرض بی نظمی اقتصادی ومالی قرار دارند. وایالات متحده می‌تواند شکست مالی واقتصادی سرمایه‌داری جهانی را فراهم آورد.

در نتیجهٔ استقرار واحد های نظامی وسلاحهای هسته‌ای آمریکا در کشورهای اروپا وافزایش همواره سریع‌تر بودجه های نظامی شان وفشار آمریکا موقعیت اقتصادی این کشورها مانند آمریکا ضعیف خواهد شد وبه ناچار تعرض شدیدی را به سطح زندگی زحمتکشان در پی خواهد داشت وهمزمان منازعات طبقاتی وبحران های اخلاقی وسیاسی فزونی خواهد یافت.

اروپائی ها وژاپنی ها که بیش از آمریکائی ها با فجایع و محرومیت های جنگ دوم جهانی آشنایند، خطرات موقعیت پیچیدهٔ کنونی را که ناشی از سیاست خارجی تجاوزکارانهٔ ایالات متحده است بخوبی حس می کنند. آنها بیش از همه از جنگ می ترسند واز این رو جنبش به خاطر صلح وبرضد سیاست امروزی آمریکا در این کشورها روز به روز تحکیم بیشتری می یابد.

ایالات متحده با تشدید تعرض خود برضد تشنج زدائی و روابط بازرگانی وفرهنگی با اتحاد شوروی وافزایش بی‌سابقهٔ بحران در خاورنزدیک به متحدان خود فشار وارد می آورد. اینان تا حدی دنباله‌رو سیاست واشنگتن هستند، اما مایلند تشنج زدائی ادامه یابد و روابط فرهنگی وبازرگانی شرق و غرب تقویت شود و راه حلی برای توافق همه جانبه عادلانه در خاورمیانه پیدا شود. کاملا طبیعی است که این نوع گرایش‌ها در اروپای غربی وایالات متحده برای سیاست ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا مانع جدی به شمار می رود.

در خود ایالات متحده مخالفت با سیاست دولت در زمینهٔ نظامی کردن کشور وتدارکات جنگ شدت می یابد. در میان طبقهٔ کارگر گرایش نیرومندی به نفع تشدید مبارزه برای حفظ شغل وبرضد تعطیل موسسات، تنزل سطح زندگی زحمتکشان وحملات برضد سندیکاها دیده می شود. در جنبش سندیکائی شعارهای مترقی‌تری مطرح می شود. مردم هرچه بیشتر درمی یابند که در شرایط صلح تأمین شغل به‌مراتب زیادتر از شرایط جنگ امکان‌پذیر است. واز این رو کاهش بودجهٔ نظامی برای برآوردن نیازهای حیاتی

بقیه در صفحه ۸

قتل عام در کامبوج (۴)

«در کارزار انتقادی برضد لین پیائو وکنفوسیوس مبارزه بی امان پرولتاریا برضد بورژوازی در روبناست»
(رنمن ریمبائو ۲ فوریه ۱۹۷٤)

گوری که یك ملت را بلعید

یك سال پس از مبارزه ای که زیرپوشش "کارزار انتقاد از لین پیائو وکنفوسیوس" در رهبری چین جریان داشت ودر زندگی عمومی چین ابعاد گوناگونی به خود گرفت، کامبوج به دست خمرسرخ ومشاوران چینی اش افتاد. در جریان کارزار لین پیائو جانشین مائوکه هواپیمایش سرنگون شده بود — به نمونه دشمن طبقاتی، نماینده سرمایه داران، مالکان زمین، کولاك ها، راستگرایان، مرتجعین و اوباشان تبدیل شد. به گفته مائوئیست ها او به راه بورژوازی گام نهاده و خواسته است سرمایه داری را در چین احیاء کند. کنفوسیوس — به لفظ چینی هاکونگ فوتسو — فیلسوف محافظه کار و بنیان گذار دین که ۲۵۰۰ سال پیش می زیست وبه عقیده سازماندهندگان کارزار "تزهایش" سم کشنده — اند، پدر روحانی او اعلام شد.

در جریان این کارزار درست مانند دوران انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری، معابد بی شماری که زیارتگاه پیروان کنفوسیوس بود به غارت رفت ومیلیونها نسخه کتاب گرانبها نابود شد ما از تعداد کسانی که جان شان را به اتهام هواداری از کنفوسیوس و خط مشی سیاسی لین پیائو از دست دادند اطلاعی در دست نداریم. همه این ها به مائوئیست های کامبوج فرصت مناسب داد که خشم شان را در کارزار خود برضد اندیشه هایی که به زعم شان ارتجاعی شده اند وحاملین اندیشه های مذاهب نیاکان اند متوجه سازند. آنها به قسمتی از اعمال وجنایاتشان ظاهر مخالفت با اندیشه های مذهبی می دادند.

۱ سنتهایی که خاکستر شدند

خمرهای سرخ هنگام دست یافتن به قدرت در مجامع، رادیو ومطبوعات ودر تماس — های مستقیم با مردم عقیده خود را درباره دین، از جمله دین بودا: دین اکثریت سکنه دین اسلام: دین ملت شام، مذهب کاتولیك: مذهب بخش مهم اقلیت ویتنامی و پیروان لوتر اعلام کردند:" دین بودا وتمام ادیان دیگر ارتجاعی هستند وبه نفع دشمنان عمل می کنند وباید ممنوع شوند. رهبانان وکشیشان صرفنظر از این که مبلغ چه عقایدی هستند. خونخوارند وخون خلق را می مکند. آنها یا باید کارکنند یا از بین بروند. ثروت کلیساها و معابد مصادره خواهد شد وآنچه دارای ارزش است به خلق واگذار می شود وبقیه چیزها دور ریخته خواهد شد". بدین سان خمرهای سرخ به تمام ملت کامبوج — به استثنای قشر کوچکی — اعلان جنگ دادند.

در کامبوج دین هینایانا که نوع قدیمی — تر دین بودا است وبرپایه اصول سخت — تری استوار است، رواج دارد. صومعه های بودائی اغلب در حومه، دور از مراکز تجمع ساخته شده اند. محل دلپذیری برای این منظور انتخاب شده است. در کنار صومعه باغ سبزیجات وگل ایجاد شده. در محوطه آن چاه هائی حفر شده که آب چشمه یا رود — خانه نزدیك در آن جاری است. در میان باغ گل آرامگاه رهبانان برپاست: زیراگردش در قبرستان به تأمل وتفکر رافکار بودا کمك می کند.

رهبانان معابد غیر از مطالعه آثار بودائی زبان های خارجی، علوم طبیعی، فلسفه، تاریخ ادبیات جهانی وجغرافیا می — آموزند. رهبانان بااستعداد در صومعه — های مجهزتر که استادان فرزانه تری دارند، پذیرفته می شوند. علاوه برآموزش تزهای مذهبی، یکی از وظایف مهم آنان تشریح رویدادهای سیاسی، قوانین وتمالیم بهداشتی است.

در زندگی رهبانان محدودیت های بی — شماری وجود دارد. آنها روی حصیر می خوابند ساعت ٤ صبح از خواب برمی خیزند وبه تمیز کردن معبد می پردازند وسپس با هم صبحانه می خورند. غذاها بسیار ساده است. آنها سر طرف مشترك برنج وروغن می خورند. نوشیدنی آنها آب گرم ویا چای تلخ است.

آنها از ذبح موجود زنده و خوردن گوشت پرهیز دارند. استعمال تریاك ونوشابه — های الکلی برای آنان ممنوع است. در روز — های تعطیل یك بار ودر روزهای کار دوبار غذا می خورند.



برقراری جامعه بی طبقه بسبك پل پوتی های مائوئیست!

تنها وسائل خصوصی که حق دارند داشته باشند ردای زرد شان، زیرپوش، صندل کاسه غذا، چوب های غذاخوری وریش تراش است. رهبانان صاحب مقام برای مدت سه سال انتخاب می شوند. ازدواج برایشان ممنوع است ومعتقدند که تمتع جنسی روحانی را از هدفش باز می دارد. اما از آنجاکه رهبانان به عنوان انسان اشتباه کارند، از این رو هفته — ای دوبار دورهم جمع می شوند وهریك به گناهانی که مرتکب شده اند اعتراف می کنند و دیگران مجازات آنان را تعیین می کنند. کسی که عاشق شود می تواند از صومعه خارج شود ولی راه برای اوباز است.

هنگام ورود خمرهای سرخ حدود ۳۰۰۰ صومعه هینایانا در کامبوج دایر بود. اکثرآنها به کمك مردم ساخته یاتوسعه داده شده بودند. صومعه های ۲۰۰ تا ۳۰۰ ساله کم نبودند. جائی که روحانی خوش ذوقی در آن زندگی کرده بود، صومعه یك شاهکار واقعی از نقاشی های دیواری ومجسمه های پرارزش بود. انواع بسیار نادر آلات موسیقی قدیمی از بادی وسیمی در صومعه ها نگهداری می شوند. صومعه در ضمن مدرسه ابتدائی ودرهمه جا یك مرکزفرهنگی بود. در کتابخانه آن غیراز ادبیات بودائی کتب ادبی ونظم ونثرخمر، رمان، روزنامه ومجلات به زبان خمر فراوان بود. صومعه در ضمن قبرستان بود ومومنین خاکستربستگان متوفای خود را به آن می سپردند

پیش از آنکه خمرهای سرخ قدرت را به دست گیرند، بیش از ۱۰۰ هزار رهبان در کامبوج وجود داشت. هیچکس جزخمرسرخ نسبت به مفید بودن کارشان شك نداشت. باوجود این، روسای مائوئیست خمر بانوك قلم خود دستور دادند که رهبانان صومعه ها راترك گویند وبه اردوگاه های کار اجباری و کمون ها روانه شوند. بعضی از رهبانان دستور را اجرا نکردند. این دسته در صومعه ها به قتل رسیدند. صومعه های تخلیه شده به آتش کشیده شدند وگنجینه های آنها شکسته شده یا به سرقت رفتند. اوباشان خمرکتابها را پاره کرده وبه آتش می کشیدند. بیانات رئیس جمهور خیوسامفان پیوسته تکرار می شد: زنده ماندن رهبانان به چه درد می خورد، من باکشتن آنان چیزی را از دست نمی دهم.

رهبانان پیربه موهبت این سیاست آقای رئیس جمهور خیلی زود براثر راهپیما — ئی های طولانی، کارطاقت فرسا، خستگی، گرسنگی وبیماری از پادرمی آمدند. محافظین کمون ها روی کسانی که سابقا رهبان بودند دقت خاصی داشتند. چنانچه این افراد هنگام کار لحظه ای می آسودند ویا مقررات سخت را موبه مورعایت نمی کردند. از ضربات سخت محافظین مصون نبودند. در اینصورت جیره آنها قطع می شد وکسی حق نداشت چیزی به آنها بدهد. به این علت بود که ۲۰ رهبان رانده شده از پایتخت به ایالت دور دست کین سوی همگی جان سپردند اوباشان تروریست مائوئی رهبانانی راکه از ناتوانی قادر به راه رفتن نبودند در صومعه شومپو کاك جمع کرده آنها را یکی یکی جلوی مجسمه بودا می فرستادند. رهبانان طبق سنت احترام به جامی آوردند. محافظین آنها را وامی داشتند که قبرخود را بکنند وسپس به آنها می گفتند "حال خواهیم دید که آیا اوکمك خواهد کرد یانه". تبهکاران مائوئیست در این حال میله تیزی به مغز این تیره روزان فرومی کردند وبه زندگی شان خاتمه می دادند البته همه اجساد در گودال ها جانمی گرفتند روی این اصل کشتگان رویهم دفن می شدند بطوریکه امروز تپه کوچکی روی گودال محل کشتار واقع در حیاط مخروبه صومعه شومپو کاك به چشم می خورد که یادگار آن فاجعه تاریخی است.

از معبد مشهور پوتیزاس واقع در پری ونگ ٦ رهبان پیربه زندان پوتی بوری فرستاده شدند. آنها براثر تغذیه ناکافی وروش های غیرانسانی خیلی زود جان سپردند. همین سرنوشت در انتظار اکثریت رهبانان بود. به زحمت چند هزارتن از آنان از سلطه چهار ساله تروریسم خمرهای سرخ جان سالم بدر برده اند.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۳

جنبش جوانان...

این سئوال هستند که چرا اعتراضات دانشجو — یان دموکراتیك در پایان دهه ٦۰ بی — نتیجه بوده اند و چه راههائی برای رسیدن به جامعه جدید کاملا بشری موثرند. جهان بینی کارگری نخستین کار انقلاب سوسیالیستی راتحقق آزادی واقعی انسان می داند. با این همه، این جشن ستمدیدگان مستلزم بسیج حداکثر همه نیروهای اجتماعی ترقی — خواه وکار وسیع تدارکاتی است. لنین تأکید می نمود که پیروزی زحمتکشان به اتحاد پرشورانقلابی توده ها در کار ساز زمانی دشوار همه روزه بستگی دارد. وگرنه پیروزی کوتاه مدت این خطر را در بر دارد که به یك سلسله شکست های حزن آور بیانجامد.

تئوری پردازان" خویشتن داری بزرگ" دیالکتیك آزادی وضرورت را نمی پذیرند. دلایل فلسفی آنان در نفی آشفته سرمایه — داری هرقدر ظریفانه باشد، این نفی کاملا بیهوده خواهد بود. اندیشه تبدیل انقلاب به یك" بازی شادمانه" چیزکاملا پوچ وبی — معنایی است. جنبش دهه ٦۰ دانشجویان درغرب سرمایه داری که حوادث متعدد دراماتیك و قربانیان زیادی در پی داشته، نشان داد که نتایج دست کم گرفتن انقلاب تا چه اندازه مخرب و زیانمند است.

شورانقلابی حاصل از تئوری اقتصادی و اجتماعی — سیاسی مارکس از آنجاست که بر واقع گرایی تکیه دارد ودر جهت ادامه و بسط سنت های انقلابی فرهنگ بشری ره می — پوید وپیروزی واقعی خرد بشری را به نمایش درمی آورد. تحلیل مناسبات واقعی اجتماعی، نه نفی انتزاعی آن، به مارکس امکان داد که از دنیای بورژوائی انتقاد عمیق به عمل آورد و قوانین مادی زوال آن را بیرون کشد.

پرولتاریا بانفی انقلابی شیوه تولید بورژوائی توانسته است برمجهولات و صورت — گریهای همه روابط بشری فائق آید و راز آنها را از پرده بیرون ریزد. این تزتئوری جهان بینی علمی هرگز طبقه کارگر را دچار پندار بافی نمی سازد. بنیان گذاران جهان بینی کارگری کاملا واقف بوده اند که در اوضاع واحوال معین برخی گردان های پرولتاریا در معرض این خطرند که زیرنفوذ آگاهی خرده — بورژوائی قرارگیرند. پرولتاریا یگانه طبقه در تاریخ است که آزادی واقعی وی مشروط به نفی دنیای مبتنی برمالکیت خصوصی وبرقراری جامعه بدون طبقه است. راه دیگری برای نجات وی وجود ندارد. او برای حل این وظیفه باید سراسرفرهنگ بشری را جذب کند.

* * *

سرمایه داری معاصر که نمی تواند برتضاد — هایش فائق آید ولذا می کوشد آن را تا حد ممکن تخفیف دهد، دشمنی اش را نسبت به ماهیت خلاق انسان به وضوح نشان داده است. عصیان توده های وسیع دانشجویان و روشنفکران وجنبش خشونت آمیز آنان برضد این نظام از خصلت انحطاط انگیزسرمایه — داری منشاء می گیرد. این روند برای حل یکی از جدی ترین وظایف جنبش انقلابی امکانات جدیدی پدید آورده است. دست یافتن به آگاهی انقلابی از راه جذب انتقادی تمام فرهنگ بشریت واز میان رفتن فاصله اکثریت زحمتکشان با این فرهنگ از مبرم ترین وظیفه انقلابی در جهان سرمایه داری است. سرآغاز حل این وظیفه پندآموزی مفید از ناکامی ها و شکست هائی است که جنبش جوانان در غرب تاکنون متحمل شده است ■

بقیه از صفحه ۸

سیاست خارجی مستقل...

محکوم نموده وبازسازی روابط اقتصادی در جهان را برمبنای برابری حقوق کشورها ضروری می شمارند.

سیاست خارجی هند به عنوان یك کشور غیرمتعهد در عمده ترین مسائل بین المللی مربوط به صلح، استقلال ملی وآزادی خلق — ها باسیاست خارجی اتحاد شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی منطبق ویا به آن نزدیك است. دولت هند هیچگاه این انطباق ونزدیکی را به مثابه پیروی از سیاست شوروی ویا نقض استقلال و وابستگی به آن تلقی نمی کند. بلکه برعکس آن را ضامن موثر پیشبرد سیاست فعال عدم تعهد، استقلال طلبانه وصلح جویانه خود می شمرد.

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

لزوم تغییر بنیادی نظام...

۱ــ تعلیمات عمومی (تعلیمات ابتدائی) به مدت ۵ سال

۲ــ تعلیمات عمومی (دوره‌ٔ راهنمائی) به مدت ۳ سال

۳ــ آموزش متوسطه عمومی به مدت ۴ سال.

درکنار دوره‌ٔ راهنمائی تحصیلی دوره‌های آموزش حرفه‌ای مقدماتی (سه‌ساله)، دانشسرای عشایری (دوساله) و در جنب دوره‌ٔ آموزش متوسطه عمومی (دبیرستان‌های عمومی)، دوره‌ٔ آموزش متوسطه فنی شامل رشته صنعت، خدمات، حرفه‌های روستائی (۴ساله)، دوره‌ٔ دانشسرای مقدماتی (۲ساله) وتربیت معلم روستائی (یک ساله) قرار دارد.

آموزش ابتدائیــ رژیم طاغوت علی رغم تصویب قانون تعلیمات اجباری وتشکیل سپاه دانش وکمیته‌های پیکار با بیسوادی که دستگاه‌های تبلیغاتی آن زمان وجود آنها را به عنوان اقدامات انقلابی وبسیار مهم در محو بیسوادی در ایران جلوه می‌داد نخواست درمبارزه با بیسوادی اقدام اساسی به عمل آورد. باید توجه داشت که در زمان طاغوت باوجود فزونی تعداد مدارس وشماره‌ٔ دانش آموزان چون این روند متناسب با رشد سالانه جمعیت در ایران نبود، تعداد بیسوادان با مختصر تغییر همچنان قابل ملاحظه بود و حکایت از وجود سپاه عظیم بیسوادان می‌نمود.

برای آگاهی از درجه توسعه آموزش ابتدائی درکشور لازم است بدانیم که در سال تحصیلی ۵۷ــ ۱۳۵۶ تعداد دبستان‌های عادی ۲۴۸۱۴ واحد با ۴,۳۱۴,۴۱۵ دانش آموز وتعداد دبستان‌های سپاه دانش ۱۴۸۹۳ واحد با ۷۰۶۲۷۱ دانش آموز بوده است.

توجه به وضع سواد در جمعیت ۶ ساله وبالاتر در سال ۱۳۵۰ (آخرین سال انتشار آمار) از ستم عظیمی که به فرزندان این آب و خاک رفته پرده برمی‌دارد. با این که در رژیم طاغوت از آمار به عنوان ابزاری در توجیه وضع حکومت استفاده می‌شد وارقام مربوط به میل مسئولان تغییر می‌یافت، از همین آمار می‌توان فهمید که تعداد بیسوادان تا چه اندازه فاحش وتکان دهنده بوده است. به موجب آمار ۱۳۵۰ در سطح کشور تنها ۳۶/۹ درصد زنان ومردان سواد داشتند وبقیه یعنی بیش از ۶۳٪ مردم از نعمت سواد محروم بودند. آمار نشان می‌دهد که سطح باسوادان روستا در مقایسه با شهرها بسیار نازل است. در مناطق روستائی تنها ۲۰/۴٪ زنان ومردان باسواد هستند. یک مقایسه دیگر اختلاف باسوادان شهر و روستا را به وجه نمایانی نشان می‌دهد: در سال ۱۳۵۰ تعداد مردان باسواد شهری ۶۸/۷٪ و روستائی ۳۱/۹٪، تعداد زنان باسواد شهری ۴۸/۱٪ و روستا ۸/۳٪ بوده است آمار زنان بیسواد روستا لزوم سوادآموزی فوری آنان را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

آموزش راهنمائی تحصیلیــ در سال تحصیلی ۵۷ــ ۱۳۵۶ برای پذیرش قبول شدگان دوره‌ٔ آموزش ابتدائی که داوطلب ورود به دوره‌ٔ راهنمائی بودند تعداد ۵۱۴۲ مدرسه‌ٔ راهنمائی وجود داشت که ۱,۴۴۶,۳۴۰ دانش آموز در این مدارس مشغول تحصیل بودند. در این جا هم اختلافات بین شهر و روستا چشمگیر است. در این مورد کافی است اشاره کنیم که از تعداد کل دانش آموزان دوره‌ٔ راهنمائی تحصیلی تنها ۲۲/۵ درصدشان در مناطق روستائی مشغول تحصیل بودند.

آموزش متوسطه عمومی (دبیرستان‌های عمومی)ــ همانطورکه توضیح داده شد در کنار دوره‌ٔ آموزش متوسطه عمومی، دوره آموزش متوسطه فنی که خود شامل چندین رشته است قرار دارد. پس از بررسی وضع آموزش متوسطه عمومی به آموزش متوسطه فنی نیز اشاره خواهد شد.

تعداد دبیرستان‌های عمومی در سراسر کشور از ۱۷۱۶ در سال تحصیلی ۵۶ــ ۱۳۵۵ به ۱۸۲۴ در سال تحصیلی ۵۷ــ ۱۳۵۶ رسید. در همین دوره تعداد دانش آموزان دبیرستان‌ها از ۷۴۰۴۷۱ نفر به ۷۵۶۵۲۳ نفر افزایش یافت. از این تعداد ۹۴/۱۷٪ در شهرها و ۵/۸۳٪ در مناطق روستائی مشغول تحصیل بودند. علاوه بر این، ۱۰۸۵۹ نفر در دبیرستانهای شبانه تحصیل می‌کردند.

در مدارس فنی وحرفه‌ای کشور در سال تحصیلی ۵۷ــ ۱۳۵۶ هم از حیث تعداد مدارس وهم از حیث تعداد دانش آموز نسبت به سال تحصیلی قبل از آن افزایش مشاهده میشود. چنانکه تعداد مدارس حرفه‌ای در سال تحصیلی ۵۶ــ ۱۳۵۵، ۶۱۶ و در سال تحصیلی ۵۷ــ ۱۳۵۶، ۶۷۵ واحد بوده است. در این دوره تعداد هنرجویان از ۲۰۱۴۷۲ نفر به ۲۳۲۷۵۵ نفر افزایش یافت. هنرجویان مورد بحث به ترتیب در مدارس فنی وحرفه‌ای زیر مشغول تحصیل بودند: هنرستان‌های صنعتی ۱۱۱۲۲۹ نفر، هنرستان‌های روستائی ۱۰۰۶۸ نفر، آموزشگاه‌های حرفه‌ای ۱۴۱۹ نفر وآموزش خدمات ۳۹۰۰ نفر. برای اطلاع از میزان توجه به توسعه‌ٔ مدارس فنی وحرفه‌ای کشور لازم به یادآوری است که در سال ۱۳۵۶ تنها حدود ۵٪ بودجه عادی آموزش وپرورش به این بخش اختصاص یافته بود.

حال اگر بخواهیم توزیع تعداد دانش آموزان را در رشته‌های مختلف جمع بندی کنیم وآمار کودکستانها، دانش آموزان مدارس کودکان استثنائی، آموزش بزرگ سالان و تربیت معلم را به حساب آوریم این نتیجه حاصل می‌شود که در سال ۵۷ــ ۱۳۵۶ تعداد افراد تحت تعلیم وزارت آموزش و پرورش برابر با ۸,۹۱۴,۸۴۲ نفر بوده است که از این عده حدود ۴۰٪ در روستاها و ۶۰٪ در شهرها مشغول تحصیل بوده‌اند.

چند پیشنهادــ چنانکه می‌دانیم سیستم آموزشی غیردموکراتیک طاغوت دو ارثیه‌ٔ شوم وبدفرجام بجاگذاشت که جامعه‌ٔ ما به شدت از آن رنج می‌برد: یکی وجود بیش از ۶۳٪ بیسواد در کشور (بنابر آمار مراجع دولتی) ودیگری هجوم بیقواره ونا موزون دارندگان دیپلم متوسطه به دانشگاه‌ها ومراکز آموزش عالی. از این رو برای ایجاد هرنوع دگرگونی در برنامه‌های آموزشی پیش از دانشگاه باید به دو نکته اساسی توجه داشت: نخست لزوم مبارزه با بیسوادی وریشه کن ساختن آن دوم توجه به نیازهای مبرم دوران بعد از انقلاب. به موجب این نیازها باید مدارس فنی وحرفه‌ای را برای تربیت استادکار توسعه داد تا نیروی کار لازم برای اجرای برنامه‌های اقتصادی فراهم آید واز سوی دیگر هجوم غیرعادی داوطلبان تحصیلات عالی کاهش یابد.

برای رسیدن به هدف‌های مذکور اقدامات زیر ضروری بنظر می‌رسد.

۱ــ افزایش تعداد مدارس شهرها و روستاها. برای حل مشکل کمبود فضای آموزشی باید بودجه‌ٔ بیشتری به این امر اختصاص داد تا باتوجه به خصوصیات قومی ومحلی، برنامه‌های لازم برای ساختمان مدارس جدید تنظیم گردد. به موازات توسعه فعالیت‌های مربوط به احداث ساختمان مدارس باید در موارد اضطراری از راه اجازه‌ٔ ساختمان‌های مناسب و ارزان در رفع کمبود فضای آموزشی کوشش نمود. از آنجا که اکثریت مردم ایران در مناطق روستائی زندگی می‌کنند واز برکت رژیم طاغوت سهم ناچیزی از امکانات آموزشی در اختیار آنان بود، از این پس باید قسمت اعظم امکانات آموزشی در اختیار روستائیان قرار گیرد تا ظلم فاحشی که از این بابت در حق آنان روا داشته‌اند به تدریج برطرف شود.

۲ــ تا زمانی که فضای آموزشی کافی فراهم نشده، باید از فضای آموزشی موجود حداکثر استفاده به عمل آید واز طریق ایجاد مدارس چند نوبتی در فضای واحد مساله کمبود فضا را موقتا تاحدی جبران نمود. درحال حاضر برای فراهم کردن امکان سوادآموزی برای تعداد بیشتری از فرزندان کشورمان لازم است که کلیه‌ٔ مدارس در دو نوبت مورد استفاده قرار گیرند. بدیهی است که با این اقدام ظرفیت مدارس به دو برابر افزایش می‌یابد.

۳ــ برای رفع کمبود معلم نخست باید از راه پرداخت اضافه کار به معلمان ساعات کارآنان را در حدی که به کیفیت کار لطمه وارد نکند بالا برد. استفاده از جوانان تحصیل کرده‌ٔ بیکار (که تعدادشان درحال حاضر کم نیست) پس از طی دوره‌ٔ آموزشی کوتاه مدت وآماده کردن آنان برای تدریس به رفع کمبود نیروی کار لازم کمک می‌کند. علاوه براین، از نیروی بازنشستگان واجد شرایط ومعتقد به انقلاب نباید غافل ماند. تعداد زیادی از آنان می‌توانند برای باسواد کردن هم وطنان خود مفید واقع شوند.

۴ــ باید در سراسر کشور با استفاده از فضا وامکانات ادارات وسازمان‌های دولتی ومدارس به ایجاد کلاسهای شبانه برای سوادآموزی بزرگ سالان پرداخت واز همه‌ٔ مردم معتقد به انقلاب که از شرایط سوادآموزی برخوردارند، دعوت کرد تا در این امر خطیر میهنی وانقلابی شرکت کنند. بدیهی است که به داوطلبان قبلا باید تعلیمات لازم داده شود.

۵ــ برقراری شیوه‌ٔ آموزشی مکاتبه‌ای برای جوانان و زحمتکشان که امکان ورود به مؤسسات عالی آموزشی راندارند. با استفاده از این روش می‌توان بدون نیاز قابل ملاحظه به معلم ودبیر وفضای آموزشی به افزایش تعداد دانشجو کمک کرد ومخصوصا برای افرادی که ضمن کار مایل به ادامه‌ٔ تحصیل هستند امکانات لازم را فراهم ساخت.

باایجاد کلاس‌های مبارزه با بیسوادی در واحدهای تولیدی باید کارگران را به با‌سواد شدن تشویق کرد ودرصورت لزوم اوقات سوادآموزی را جزو ساعات کارآنان به حساب آورد.

۶ــ افزایش تعداد دانشسراها ومراکز تربیت معلم. وزارت آموزش وپرورش وظیفه دارد باتوجه به رشد سالانه جمعیت در ایران به تنظیم برنامه‌های آموزشی برای سراسر کشور بپردازد وبرحسب نیاز جامعه به معلم تعداد دانشسراها و مراکز تربیت معلم راافزایش دهد. به نحوی که پس از مدتی نیروی کار لازم برای آموزش فرزندان کشور فقط از طریق این مراکز تأمین گردد و بدین ترتیب به کیفیت امر آموزش حداکثر توجه مبذول شده باشد.

۷ــ توجه جدی به آموزش فنی وگسترش شبکه‌ٔ مدارس فنی وحرفه‌ای. از آنجا که انقلاب خلقی ایران یکی از اهداف عمده‌ٔ خود را صنعتی شدن کشور می‌داند، مقامات مسئول از هم اکنون باید به لزوم توسعه‌ٔ مدارس فنی وحرفه‌ای توجه داشته باشند وباتنظیم برنامه‌های دقیق آموزشی در جهت رفع نیاز حال وآینده‌ٔ کشور به "استادکاران" تلاش جدی به عمل آورند. با افزایش طبق برنامه‌ٔ این‌گونه مدارس وتشویق جوانان به ورود به این مراکز نه تنها یکی از احتیاجات مبرم بازار کار برطرف خواهد شد، بلکه از میزان هجوم جوانان به دانشگاه‌ها کاسته می‌شود ودر اثر این اقدام واقدامات لازم وموثر دیگر به تدریج بین تعداد داوطلبان ورود به موسسات آموزش عالی وامکان پذیرش دانشجو به وسیله‌ٔ این موسسات تعادل برقرار می‌گردد.

۸ــ تجدید نظر اساسی در برنامه‌های آموزشی همانطورکه تاکنون دست اندرکاران بکرات اشاره کرده‌اند، برنامه‌های درسی در کلیه‌ٔ سطوح تحصیلی باید بوسیله‌ٔ هیأت‌های صالح ومتخصص ومؤمن به انقلاب مورد تجدید نظر کامل قرارگیرد. درتنظیم این برنامه‌ها باید کوشید که دروس تاحد امکان تلخیص گردد ومطالب زائد حذف شود وبجای آن مطالبی گنجانده شود که دانش آموزان بتوانند با دانش امروزی آشنائی بیشتری پیدا کنند. عشق به میهن ومردم ونفرت از امپریالیسم باید مضمون اساسی آموزش در مدارس باشد. برای این کار باید از تحریف‌های تاریخی اکیدا پرهیز نمود وحقایق را چنانکه هستند در اختیار دانش آموزان گذاشت.

* * * *

باتوجه به این اقدامات و راه‌حلهائی که با این مضمون از جانب جمعیت‌ها و سازمان‌های مختلف انقلابی ودموکراتیک و شخصیت های مؤمن به انقلاب پیشنهاد شده می‌توان انتظار داشت که پس از مدتی بیسوادی در ایران ریشه کن گردد و علاوه براین موجبات برخورداری از کلیه‌ٔ امکانات آموزشی برای کلیه‌ٔ افراد کشور فراهم آید و درنتیجه نیاز اقتصادی ایران درآینده به نیروی کار لازم وکارا در سطوح مختلف برطرف گردد■

بقیه از صفحه ۶

سیاست خارجی مستقل...

دول امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا همواره سعی داشته‌اند تا دولت هند را از خط مشی اصولی وسیاست خارجی مستقل خود منحرف سازند وبرای این منظور از هیچگونه توطئه وتحریک بوسیله عناصر و نیروهای ارتجاعی داخلی و دامن زدن به اختلافات درونی این کشور فروگذار نکرده‌اند. پاکستان وچین در اقدامات تحریک آمیز و ایجاد تشنجات ودرگیریهای فردی با کشور مستقل هند، دستیاران فعال امپریالیسم آمریکا در این توطئه‌ها علیه هند می‌باشند. اما به رغم همه‌ٔ تلاشهای امپریالیسم جهانی ودستیاران منطقه‌ای آن، دولت هند بویژه در دوره‌های نخست وزیری بانو ایندیرا گاندی پیگیرانه وباموفقیت سیاست خارجی اصولی ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه و صلح جویانه خود را اعمال نموده ودر میان خلقهای ترقیخواه وصلحدوست جهان مقام شامخی بدست آورده است. دولت هند در راه تقویت جنبشهای رهائی بخش خلقها، در راه دفاع از استقلال ملی وحفظ صلح جهانی باگامهای استواری به پیش می‌رود■

"اتحاد مردم"
مدیرمسئول وصاحب امتیاز:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷ــ منطقه ۱۳
خوانندگان ودوستان ارجمند و همه‌ٔ مراجع رسمی وغیررسمی می‌توانند به آدرس فوق باما مکاتبه کنند.

بقیه از صفحه ۱

سپیده دم پیروزی

این شکست را با خونسردی تحمل کند؟ حضور انبوه نیروهای زمینی و هوائی و دریائی آمریکا و متحدانش در آبهای خلیج فارس، تمرین های سپاه واکنش سریع در خاک مصر و پایگاه‌های عمان، دوره گردی کیسینجر و فرماندهان نظامی آمریکا در کشورهای منطقه، موج تبلیغات ضد ایرانی در آمریکا و کشورهای باختری، تمرکز نیروهای پاکستان در مرز بلوچستان جنب و جوش عوامل ضد انقلاب در داخل ایران، همه و همه به بانگ رسا پاسخ می‌دهند که نه. جنگ با آمریکا ادامه دارد و طولانی خواهد بود. در وهله‌ٔ نخست، باید مراقب بود که اگر هم اسرائیل به اشارهٔ آمریکا به وسوسهٔ پیشدستی در جنگ برای پرکردن خلائی که شکست صدام به وجود می‌آورد نیفتد، رژیم‌های خود فروختهٔ عرب می‌توانند برای حفظ خود و خدمت به امپریالیسم فریاد واعربیتا سر دهند و پیش از آن که کار از کار بگذرد رژیمی ضد انقلاب اسلامی در بغداد علم کنند. نباید چنین مجالی به دشمن داد. ما اکنون، به بهای از جان گذشتگی و خون پاک جوانان ایران، که در اکثریت قاطع خود از میان توده‌های مستضعف، از میان کارگران و زحمتکشان محروم شهر و روستا برخاسته‌اند، در سپیده دم پیروزی هستیم. تا برآمدن خورشید پیروزی در آسمان انقلاب ایران هنوز زمانی باقی است. این زمان، زمان دشواریها و همت مردانه برای غلبه بر آنهاست. کار به خودستائی و باد و بروت نمی‌گذرد. پیروزی را نه تنها در فلان جبههٔ تاکتیکی بلکه در سطح استراتژی جهانی باید تدارک دید. همچنان که ضد انقلاب در شبکهٔ جهانی امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع به هم پیوند خورده است، ایران انقلابی هم باید جای خود را در صف انقلاب جهانی پیدا کند و به آن بپیوندد.

باشتاب، که آمریکا و متحدانش در ناتو و دیگر اتحادیه‌های امپریالیستی و ارتجاعی برای برافروختن آتش جنگ و سرکوب انقلاب در چهار گوشهٔ جهان نشان می‌دهند، بی اغراق می‌توان گفت که فرصت کم است. از همه و دو پیشداوری و تعصب و پندار باید بدرآمد و واقعیت سیاست جهانی را که ایران جزئی از آن و خواه ناخواه زیر تأثیر آن است، با واقع بینی و صلاح اندیشی انقلابی در نظر آورد. انقلاب اسلامی ایران که مهر رنج و امید مستضعفان بر پیشانی دارد و تنها به رهبری مستضعفان به خود وفادار می‌ماند و به پیروزی می‌رسد، باید دست برادری به سوی انقلاب های زحمتکشان در هر گوشهٔ جهان بدهد، خواه در ویتنام و لیبی و کوبا باشد و خواه در یمن جنوبی و اتیوپی و افغانستان. بویژه باید دوستی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم را با صداقت و پیگیری مغتنم شمرد. این دوستی کمترین مغایرتی با سیاست "نه شرقی نه غربی" که بیانگر ارادهٔ مردم انقلابی ایران به حفظ استقلال کامل خویش است ندارد. شرق از ما وابستگی نمی‌خواهد، بلکه انتظار دارد که در سیاست جهانی نقش مستقلی به سود کشور و انقلاب و توده‌های مستضعف داشته باشیم. راه پیروزی همین است و بس●

بقیه از صفحه ۴

شب هفت

قد رهمه را نگریانده بود. چشم زن می بارید. زنها می باریدند. آسمان می بارید. مرد توی زیرزمین از جا بلند شد. فریاد فاطمه خانم را در میان صداها شناخت. این صدا آشنا بود. زیر لب زمزمه می کرد. با خودش حرف می زد. راه افتاد. از این طرف به آنطرف. می غرید. می خروشید. اما نمی توانست از زیرزمین خارج شود. زنها بر سینه می کوبیدند. مرد دور زیرزمین راه می رفت. می غرید. آسمان می بارید. فاطمه خانم جیغ می کشید. "حسین ام... حسین جون. کجائی؟" به سر و سینه می زد. مرد قدم می زد. تا پشت در می آمد. اما برمی‌گشت. مرد در قفس تنگ خود می غرید. محمود از پشت شیشه‌های اتاق، از آنسوی حیاط نگاه می کرد. می خواست مشت بر دیوار بکوبد. مشت بر دیوار می کوبید. و از پشت شیشه نگاه می کرد. فاطمه خانم حالش به هم خورد.

ـ آب بیارید... آب...

روضه تمام شده بود.

* * * *

باران زمین را شسته بود. آسمان باز شده بود. دیوارها نم داشت. بوی خوش کاهگل در فضا بود. محمود تو حیاط ایستاد. نفسی عمیق کشید. قفسهٔ سینه را باز کرد. هوا را درون برد و بیرون داد. لب حوض نشست. فاطمه خانم حس می کرد سبک شده است. گوئی بار سنگینی را از دوشش پایین گذاشته اند خویشاوندان، همسایه‌ها، هرکدام خواسته بودند که کمک کنند، پیش فاطمه خانم بمانند. فاطمه خانم با خوش و بش همه را رد کرده بود. "حالم خوبه، به خدا خوبه. مزاحم هیچکس نمی شم... قربون شما. زحمت نکشید." و از همه تشکر کرده بود. و حالا صورتش باز شده بود. حس می کرد گلویش باز شده است. چشمانش می بیند. گوشهایش می شنود. و دلش می خواهد همه چیز را دوباره نگاه کند. به مردش نگاه می کرد و با نگاهش می گفت: حسابی شکسته شدی! و مرد حس می کرد که زن با نگاهش می خواهد بگوید که شکسته شدی. مرد با نگاهش می گفت که: حق با توا س! عصا را می بینی؟ و عصایش را تکان می داد. زن نگاهش را برگرداند. محمود را نگریست. لب حوض نشسته بود و آب به سر و صورتش می ریخت. "چه می کشد این پسرم!..." زیر لب گفت. محمود از جا بلند شد ایستاد. سروبلند قامت. سرفراز. دستی به موهایش کشید. صاف شد. نگاهش در نگاه مادر گره خورد. لبانش شکفت. لبانشان شکفت. محمود فکر کرد به بچه‌ها قول داده است شب سراغشان برود و ترتیب تظاهرات را بدهند. باید زودتر می رفت. جلو مسجد می ایستادند. شعار می دادند تا همه جمع شوند... محمود فکر کرد "دیگر باید رفت" سینه را جلو داد. نگاهی به پدر انداخت. رو به مادر گفت:

ـ من رفتم.

مادر پرسید: ـ کجا؟

محمود گفت: مسجد...

پدر ته عصا را محکم به زمین زد.

مادر خواست از محمود بپرسد که چه خبره؟ و نپرسید. خواست بگوید که مواظب باش. نگاه کرد و نگفت. محمود که به سمت در حرکت کرد. پدر عصا را به زمین می کوبید. مادر فکر کرد انگار حسین است که می رود. و محمود با گامهای محکم خود انگار فریاد می زد: "من حسین دیگرم" و می رفت.

آسمان باز بود. ابرها کنار رفته بود ند. شب ستاره باران بود.■

بقیه از صفحه ۵

مسابقه تسلیحاتی...

مردم ضرورت دارد. با این همه، نباید این واقعیت را از یاد برد که زحمتکشان آمریکا هنوز به سطح عالی آگاهی را نیافته‌اند که بتوان از جنبش واقعی توده ای به معنای اخص کلمه سخن به میان آورد. آمریکائی ها بیش از پیش ارادهٔ خود را برضد سیاست آزار و شکنجه و تبعیض نژادی ابراز می دارند. این جنبش ها امکان داده است که پیروزی های متعددی مخصوصا در زمینهٔ آزادی زندانیان سیاسی سیاهان و پورتوریکوئی ها به دست آید. با وجود این، این جنبش بنا بر انتظار هنوز جنبه توده ای و گسترده ندارند و آنچه بسیار اهمیت دارد، این است که توده های وسیع سفید پوستان را به مبارزه گسترده با نژاد پرستی جلب نکرده است.

همان کامیابی ها و همان نارسائی ها برای مبارزه در راه صلح و همبستگی ضد امپریالیستی به چشم می خورد. مثلا مخالفت شدید با جنگ تجاوزکارانه آمریکا بر ضد ویتنام، دولت را مجبور کرد احضار اجباری سربازان را لغو کند و نیروهای ارتش را از داوطلبان تأمین نماید. در حال حاضر که عملیات نظامی خطرناک تر می شوند، رهبران نظامی آمریکا نمی توانند امیدوار باشند که به قدر کافی داوطلب داشته باشند از این رو، ثبت نام برای خدمت نظامی اجباری دوباره آغاز شده است. اما میلیون ها جوان آمریکائی اعلام داشته اند که حاضر نیستند به خاطر مقاصد توسعه طلبانهٔ امپریالیسم آمریکا در ارتش ثبت نام نمایند. تصویب قانون خدمت وظیفه اجباری می تواند جنبش عظیمی به هواداری از صلح بوجود آورد■

بقیه از صفحه ۱

سیاست خارجی مستقل...

شتن باز مانده های استعمار چند صد سالهٔ بریتانیا در پیش داشته و دارد در زمینهٔ اقتصادی به موفقیتهای بزرگ نایل آمده است. درخشان ترین کامیابی هندوستان از اعلام استقلال تاکنون سیاست خارجی آن کشور است که تلفیقی موفقیت آمیز از سیاست عدم تعهد، استقلال و پیکار قاطع و خستگی ـ ناپذیر برضد هرگونه مظاهر استعمار و علیه امپریالیسم می باشد. گزارش سالانه وزارت امور خارجه به پارلمان آن کشور برای درک بهتر سیاست خارجی واقع بینانه، سازنده استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی دولت هندوستان بهترین گواه این امر می باشد. در این گزارش نسبت به سیاست تهدید و مداخلهٔ امپریالیسم در خاورمیانه و اقیانوس هند ابراز نگرانی شده و تاکید شده است که امپریالیسم آمریکا با گسترش حضور نظامی و توسعهٔ شبکه های پایگاه های نظامی خود در این منطقه صلح و امنیت و استقلال خلقها و کشورهای منطقه را تهدید می کند. در این گزارش همچنین آمده است: "گسترش روابط میان هندوستان و اتحاد شوروی به پیشبرد مصالح درازمدت تحکیم صلح و ثبات منطقه کمک می کند."

دولت هند به برکت سیاست مستقل ملی خود و نقش فعالی که در جنبش کشورهای غیر متعهد ایفا می کند، در عین حال که اعتبار و احترام بسزائی در منطقه و جهان کسب کرده همواره آماج توطئه ها و دسیسه های امپریالیسم آمریکا، رهبری مائوئیستی چین و رژیمهای دست نشانده آمریکا در منطقه، بویژه پاکستان بوده است. دولت هند در بحران خاورمیانه از جبههٔ پایداری کشورهای عربی و سازمان آزادیبخش فلسطین در برابر تجاوز اسرائیل پشتیبانی می کند و سیاست تجاوزی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا را در این منطقه محکوم می کند. دولت هند وجود پایگاه های نظامی، و حضور روزافزون نظامی آمریکا در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس را به درستی منبع اصلی تهدید صلح و امنیت خلقها و کشورهای مستقل ملی در این منطقه می داند و از پیشنهاد تبدیل منطقه اقیانوس هند به منطقهٔ صلح و امنیت پشتیبانی می کند. دولت هند با شناخت واقع بینانه از آرایش نیروها در عرصهٔ بین المللی، و درک عمیق منافع استقلال ملی، روابط خود با کشورهای سوسیالیستی و در درجهٔ اول با اتحاد شوروی را در همهٔ زمینه ها گسترش می دهد و توسعهٔ این روابط را عامل مهمی برای استحکام مبانی استقلال ملی، تقویت مبارزه ضد امپریالیستی و تثبیت استقلال اقتصادی خود می داند.

کارنامه سیاست خارجی هند طی تمام دوران استقلال نشان می دهد که برای این کشور اصول عدم تعهد و همزیستی مسالمت آمیز نه تنها به هیچ روی ناقض پشتیبانی از همه کشورها، جنبش ها و نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی نیست بلکه تنها از این طریق به پیگیرترین وجهی تحقق می پذیرد.

دولت هند از نخستین روز پیروزی انقلاب شکوهمند ایران و استقرار جمهوری اسلامی در کشور ما همواره از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی نموده، نقشه ها و توطئه های مداخله گرانه امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست نشانده آن در منطقه را علیه جمهوری اسلامی ایران محکوم کرده است.

معاون وزیر امور خارجه هند آقای رام دی ساند در تابستان سال جاری در گفتگوئی با خبرگزاری پارس در مورد دیدار هیئت نمایندگی هند که به ریاست وزیر اقتصاد و بازرگانی هند به ایران آمده بود اظهار داشت "هدف عمده این دیدار ایجاد تفاهم بیشتر در روابط دو کشور است". ولی در مورد محاصرهٔ اقتصادی امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و نقشی را که هند بتواند در دفع آن داشته باشد گفت: "ما برای درهم شکستن این محاصره کمکهای لازم را به ایران خواهیم کرد. روابط اقتصادی ما با ایران کاملا عادی است و در مورد مبادلات کالا میان هند و ایران هیچگونه محدودیتی وجود ندارد."

یکی دیگر از نمونه های برجسته سیاست خارجی مستقل هند تصمیمی است که چندی پیش دولت هند در مورد شناسائی و برقراری روابط سیاسی با جمهوری توده ای کامپوچیا اعلام نمود. دولت هند با این تصمیم نشان داد که علیرغم توطئه ها و تبلیغات محافل امپریالیستی در مورد مسئلهٔ کامپوچیا هنوز از حق حاکمیت خود با قاطعیت استفاده می کند. دولت هند با شناسائی دولت کامپوچیا بار دیگر واقع بینی خود را در برابر مسائل بغرنج بین المللی به ثبوت رسانید و همچنین گامی سازنده در راه تشنج زدائی در منطقه برداشت.

سیاست خارجی دولت هند در روابط با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از نمونه های بارز روابط کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت در چارچوب اصول همزیستی مسالمت آمیز دفاع از استقلال ملی و مبارزه برضد امپریالیسم می باشد. دولت هند سالهاست که در ادامه سیاست مستقل ملی و سیاست عدم تعهد، درست به علت اصالت این سیاست و پیوند ارگانیک آن با خط مشی ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه و صلح جویانه این کشور پیوسته برای مناسبات خود با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اهمیتی ویژه قائل است.

بانو ایندیرا گاندی نخست وزیر هندوستان در آستانه دیدار چندی پیش لئونید برژنف دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی از هند اظهار داشت: "دوستی با شوروی برای هند یک مسئله اصولی است و دو کشور تصمیم دارند این دوستی را تحکیم و گسترش بخشند". وی افزود: "دوستی اتحاد شوروی با هند یکی از عوامل مهم حفظ صلح جهان است". در اعلامیهٔ مشترک هند و شوروی که در پایان دیدار لئونید برژنف از هند انتشار یافت دو کشور هند و اتحاد شوروی استحکام مبانی صلح و جلوگیری از وقوع جنگ جهانی جدید را مهمترین هدف بشریت می دانند. اتحاد شوروی و هند دعوت می کنند که برای پایان دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی، بویژه قطع مسابقه تسلیحات هسته ای، بیدرنگ تدابیری اتخاذ شود. طرفین روی ضرورت حل و فصل همه جانبه و عادلانه مسئله خاورمیانه تاکید کرده مخالفت جدی خود را با مداخله در امور کشورهای جنوب غربی آسیا ابراز داشتند. اتحاد شوروی و هند سیاست تبعیض در روابط اقتصادی بین المللی را

بقیه در صفحه ۶